

بررسی تطبیقی مسؤولیت مطلق کیفری در حقوق ایران با نگرشی بر نظام حقوقی کامن لا^۱

سیدحمید شاهچراغ^۲

چکیده

ظهور انقلاب صنعتی در سده‌ی نوزدهم میلادی، گذشته از تحولات اقتصادی جوامع پیشرفته، تغییر و یا اصلاح برخی نهادها و مفاهیم رایج کیفری را به همراه داشت. از جمله‌ی این تغییرات بنیادین، پاسخ منفی بدین پرسش بود که آیا در خصوص جرایم جدید ناشی از زندگی صنعتی و ماشینی، باید هم‌چنان به مانند گذشته بر ضرورت احراز عنصر معنوی تأکید ورزید؟ نتیجه، جرم‌انگاری اعمالی بود که مسؤولیت مرتکب آن بر احراز عنصر معنوی جرم اعم از عمد یا تقصیر جزایی مبتنی نبوده، یا آن که وجود عنصر مذکور مفروض تلقی و دادستان دیگر تکلیفی به اثبات آن نداشت، بلکه همانند مسؤولیت مدنی اثبات ورود خسارت، ارتکاب رفتار زیان‌بار توسط متهم و احراز رابطه‌ی سببیت بین آن دو مؤلفه برای محاکمه و مجازات مرتکب کافی بود. به این گونه جرایم، «جرایم مادی» و یا «جرایم مبتنی بر مسؤولیت مطلق کیفری» اطلاق می‌شود. نتیجه‌ی حاصل از این نوشتار بیانگر آن است که در نظام حقوقی ایران ادعای تقریر چنین جرایمی از سوی قانونگذار، مقرون به واقع نبوده و از پشتوانه‌ی علمی چندانی برخوردار نمی‌باشد.

واژگان کلیدی: کامن لا، حقوق کیفری، عنصر معنوی، مسؤولیت مطلق،

مسؤولیت عینی، جرایم مادی.

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۰/۵/۲۴؛ تاریخ پذیرش نهایی مقاله ۱۳۹۱/۷/۲۵.

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه قم؛ دادیار دادرسی عمومی و انقلاب تهران؛
law.hamid@gmail.com

درآمد

در دوران ابتدایی حیات بشری، واکنش سخت و خشن، هرگونه رفتار زیان‌بار را شامل می‌شد؛ بشر به مانند یک کودک و مطابق غریزه به اعمال نادرست واکنش نشان می‌داد. مورخان حقوق، این دوران را دوران واکنش مبتنی بر غریزه نامیده‌اند. در این دوران، واکنش در مقابل عامل زیان، به درک و خواست او منوط نبود (ثروت، ۲۰۰۳: ۳). حتی پس از پیدایش اشکال ابتدایی قانون نیز، قانونگذاران کهن، بی‌اعتنا به قصد شرورانه‌ی مرتکب، تنها به رکن مادی جرم توجه داشته و برای آن مجازات در نظر می‌گرفتند.

بدین‌سان بدون آن‌که اراده و آگاهی در تکوین جرم نقشی ایفا کند، فعل مجرمانه و آثار زیان‌بار آن به تنهایی برای اعمال مجازات کفایت می‌کرد. دیری نپایید که اصول اخلاقی و آموزه‌های دینی در کنار پیشرفت‌های علمی، در تقابل با تفکر مسؤولیت صرفاً مادی این‌چنینی قرار گرفت. از سویی حقوق مذهبی مفهوم جرم را بر محور گناه سامان داد و از سوی دیگر، پیشرفت‌های علمی رویکرد مجازات در مقابل فعل صرفاً مادی را معارض فایده‌گرایی و پیامدگرایی دانست که باید به حقوق کیفری راه می‌یافت. مجازات آن‌که سوءنیت ندارد، با اصول عدالت و انسانیت و اهداف شایسته‌ی مجازات، در تعارض است؛ از آن‌جا که مجازات برای نیل به یک هدف اجتماعی یعنی بازدارندگی از ارتکاب جرم و تنبه بزه‌کار و سایرین اجرا می‌شود، چاره‌ای نیست جز آن‌که در بطن رفتار مرتکب، اراده‌ی متمایل به نقض الزام قانونی ثابت شود (حسنی، ۱۹۶۷: ۱).

بر این اساس و به تدریج این اصل پذیرفته شد که کسی را نمی‌توان نسبت به یک تخلف کیفری مقصر دانست؛ مگر آن‌که دو عنصر محقق باشد؛ نخست، عنصر مادی معادل عمل گناهکارانه و دوم، عنصر معنوی معادل ذهن گناهکار (Elliott, 2000: 7). برای این‌که متهم از بابت جرمی مقصر و قابل سرزنش باشد، کافی نیست که به‌گونه‌ای خاص و متفاوت عمل کرده باشد، بلکه باید رویکرد ذهنی خاصی نیز نسبت به آن رفتار داشته باشد. بنابراین، پذیرش شرط تقصیر برای واکنش کیفری، نخست تحت تأثیر اندیشه‌های مذهبی و قرابت مفهوم جرم و گناه صورت گرفت؛ در مرحله‌ی بعد، اهمیت یافتن مفهوم «اندیشه» در حقوق کیفری توجه به

مفهوم «تقصیر» را موجب شد.

۱. تحلیل تاریخی و مفهوم‌شناختی مسؤولیت مطلق کیفری

پس از بررسی تحول تاریخی شرط تقصیر در حقوق کیفری و چگونگی ظهور استثنائات آن، از رهگذر تحلیل مبانی نظری حقوق کیفری، این مفهوم و چگونگی پیدایش و تحول آن در بستر زمان تبیین می‌شود.

۱-۱. تحلیل تاریخی

به اقتضای هدف پژوهش، مفهوم «مسؤولیت مطلق کیفری» را تنها در عصر پیدایش حقوق کیفری نظام‌یافته که مقدمه‌ی حقوق کیفری مدرن است، بررسی می‌نماییم. به این بیان، وجهی برای پیشینه‌کاوی موضوع در ادوار باستانی حقوق کیفری به نظر نمی‌رسد. در حقوق آلمان این قاعده‌ی سنتی کاملاً پذیرفته شده است که «بدون تقصیر، مجازات منتفی است»^۱؛ در کامن‌لا همین معنی از قاعده‌ی موردی اشاره، با عبارت مشهور دیگری از «کوک»^۲ بیان شده است^۳ (حسنی، ۱۹۶۷: ۱).

حدود دویست سال پیش «بلکستون»^۴ لزوم تحقق ذهن بدانندیش را چنین تقریر نمود: «برای این که جرمی علیه قانون بشری تحقق یابد، نخست، یک اراده‌ی شر و سپس، ارتکاب رفتاری خلاف قانون بر اساس آن اراده ضروری است» (Civil Lib- 3: erties Australia, 2006)؛ این عبارات، ترجمان سنت دیرینه‌ی کامن‌لا مبنی بر لزوم تحقق عنصر روانی برای تمامی جرایم است. امروزه این اصل در بسیاری از مجموعه قوانین کیفری پذیرفته شده است (، Criminal Justice Act 1991 See: Criminal Law Act 1977, Criminal Damage Act 1971).

با وجود رویکرد یادشده، امروزه نظام‌های کیفری در موارد استثنایی، عنصر روانی را به طور کلی یا جزئی نادیده می‌گیرند. مهم‌ترین شکل اجتناب از شرط عنصر روانی، مفهوم مسؤولیت مطلق است. با این حال، نظام‌های کیفری با توسل به آموزه‌ها

1. Ohne Schuld Keine Strafe
2. Lord Coke
3. Actus Non Facit Reum Nisi Mens SitRea
4. Blackstone

و ساز و کارهای دیگر، باز هم از اهمیت عنصر روانی کاسته‌اند.

۲-۱. تحلیل مفهوم شناختی

مفهوم مسؤولیت مطلق ابتدا در حقوق مدنی به کار گرفته می‌شد؛ به دنبال صنعتی شدن جوامع و تحول روزافزون شیوه‌ی زندگی مردم، در پرونده‌های مربوط به جبران خسارت ناشی از به کارگیری محصولات و مصنوعات جدید صنعتی، نخست معیار مسؤولیت از مسؤولیت مبتنی بر تقصیر به مسؤولیت مطلق یا مسؤولیت مبتنی بر فرض تقصیر^۱ تغییر یافت. در این حالت تقصیر تولیدکننده‌ی کالا در ایجاد خسارت مربوط به استفاده از آن مفروض بود، اما تولیدکننده می‌توانست با اثبات عدم تقصیر خود و قصور مصرف‌کننده، خود را از مسؤولیت برهاند؛ اما در خصوص کالاهای بسیار خطرناک که به طور عمده با سلامتی انسان در ارتباط بودند، این معیار پاسخگو نبود؛ لذا معیار مسؤولیت مطلق یا عینی^۲ به وجود آمد تا صرف‌نظر از تحقق یا عدم تحقق تقصیر، تولیدکننده مسؤول خسارات مربوط به استفاده از آن کالاهای بالقوه خطرناک تلقی شود و حتی با اثبات عدم تقصیر خود و یا اثبات قصور مصرف‌کننده نیز نتواند از مسؤولیت جبران خسارت رهایی یابد (<http://sixthformlaw.info>)؛ هنگامی که جامعه‌ی صنعتی تنها ضمانت‌اجراهای مدنی را کافی یا توانا ندید، جرایم مادی یا با مسؤولیت مادی^۳ و جرایم صرفاً مادی یا جرایم با مسؤولیت مطلق^۴ را وضع نمود. با توجه به این‌که مجازات چنین جرایمی نوعاً جبران خسارت و پرداخت غرامت می‌باشد، به نظر می‌رسد هدف از این جرم‌انگاری، پیشگیری از وقوع حوادث زیان‌بار برای اشخاص، جامعه و محیط زیست بوده است.

۲. انواع مسؤولیت مطلق کیفری

در تحولات حقوق کیفری مدرن، امروزه اغلب مفهوم نخست یعنی مسؤولیت مطلق یا مبتنی بر فرض تقصیر مترادف با مفهوم دوم یعنی مسؤولیت عینی به کار

1. Strict Liability
2. Absolute Liability
3. Offences of Strict Liability
4. Offences of Absolute Liability

می‌رود. اگرچه در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که جرایم صرفاً مادی^۱ دارای معنایی واحد و یا مشابه هستند، اما چنین نمی‌باشد؛ مفهوم جرایم با مسؤولیت مطلق، بین دو تقریر مردد است؛ تقریر نخست، به مقام ثبوت و تحقق واقعی و تقریر دوم، به مقام اثبات باز می‌گردد.

مفهوم و تقریر ثبوتی یا ماهوی این مفهوم که می‌توان آن را جرایم با مسؤولیت مطلق یا جرایم صرفاً مادی نامید، بر مدار عدم ضرورت تحقق عنصر روانی جرم، سامان یافته است. در این مفهوم جرم با دو عنصر قانونی و مادی واقع شده، مرتکب بدون قصد مجرمانه قابل سرزنش و مجازات می‌باشد.

در تقریر اثباتی یا شکلی، ضرورت تحقق واقعی عنصر روانی نفی نمی‌شود، هرچند نیازی به اثبات آن نمی‌باشد. در این جا جرم همان سه عنصر قانونی، مادی و معنوی را داراست. برای اعمال مجازات نسبت به مرتکب عنصر مادی، اثبات عنصر معنوی ضروری نبوده، وجود آن حین ارتکاب جرم مفروض می‌باشد. از این مفهوم با عنوان جرایم با مسؤولیت مطلق یا جرایم مادی یاد می‌شود. هم‌چنان که بر این نوع مسؤولیت، عنوان مسؤولیت کیفری بدون تقصیر^۲ نیز اطلاق می‌گردد (<http://sixthformlaw.info>).

۱-۲. مسؤولیت مطلق در مفهوم ماهوی (ثبوتی)

این مفهوم از مسؤولیت مطلق به طور کلی تحقق عنصر روانی را در مقام ثبوت و تحقق لازم نمی‌داند. این تعریف ساختار جرم را منقلب کرده، آن را بدون عنصر روانی محقق می‌داند. در این نوع جرایم انتساب عنصر مادی جرم به متهم برای مقصر دانستن و سرزنش وی کافی است. به دلیل همین اشکال منطقی، برخی از نظریه‌پردازان، یا به طور کلی مخالف نظریه‌ی مسؤولیت مطلق بوده، یا از مفهوم مسؤولیت مطلق تقریری متفاوت ارائه نموده‌اند (Elliot; Quinn, 2000: 24-25)؛ گروهی نیز، همین تقریر را پذیرفته، آن را مورد عمل نظام‌های کیفری نوین دانسته‌اند (Elliot; Quinn, 2000: 24-25). «آلتن»^۳ معتقد است مسؤولیت مطلق مربوط

1. Strict or Absolute Liability Offences
2. Criminal Liability without Fault
3. Andrew Altman

به جایی است که فرد تمام احتیاط‌های لازم را مبذول داشته، بدون آگاهی و قصد، مرتکب عمل ممنوع می‌شود (آلمن، ۱۳۸۵: ۲۹۵).

۲-۲. مسؤولیت مطلق در مفهوم شکلی (اثباتی)

این تقریر از مسؤولیت مطلق ناظر به مرحله‌ی اثبات است و بدون این‌که عنصر روانی را از شمار ارکان جرم خارج کند، صرفاً اثبات آن را ضروری نمی‌داند. به عبارت دیگر در این حالت، عنصر روانی مفروض دانسته می‌شود. این رویکرد فاقد اشکال منطقی است؛ زیرا ساختار جرم را منقلب نکرده و هم‌چنان عنصر روانی را جزء آن می‌داند. از شاخه‌های این دیدگاه نظریه‌ی فرض علم به قانون است. این نظریه ضمن پذیرش مفهوم حقیقی قصد مجرمانه و اهمیت علم به قانون در تحقق آن، علم مذکور را نزد تمام اشخاص مفروض می‌داند؛ به گونه‌ای که مقام تعقیب، بار اثبات علم را بر عهده ندارد، ادعای فقدان این علم مفروض نیز از متهم پذیرفته نمی‌شود (بنگرید به: حسنی، ۱۹۶۷: ۱۵۰).

تمسک به چنین فرضی در علم حقوق شیوه‌ی نوظهوری نیست، بلکه وسیله‌ای فنی است که معمولاً قانونگذار برای اجرای صحیح احکام خود به آن متوسل می‌شود؛ آن‌جا که اثبات دشوار باشد و معافیت از اثبات را ترجیح دهد یا موضوع مفروض با وضعیت غالب هماهنگ باشد. در خصوص علم به قانون هر دو اعتبار فوق موجود است (حسنی، ۱۹۶۷: ۱۱۵).

بنابراین، در مفهوم ثبوتی جرایم با مسؤولیت مطلق، وجود عنصر مادی جرم برای مقصر و مسؤول دانستن مرتکب لازم و به تنهایی کافی بوده، وجود عنصر معنوی شرط نیست؛ لذا متهم در این خصوص دفاعی ندارد. اما در مفهوم اثباتی این جرایم، صرف تحقق عنصر مادی برای مسؤول دانستن متهم کافی نبوده، با وجود ضرورت تحقق عنصر معنوی جرم برای مقصر دانستن متهم، فرض بر ارتکاب رفتار مجرمانه از سوی مرتکب همراه با رکن معنوی است؛ اما دادستان نیازی به اثبات آن ندارد. در عین حال متهم می‌تواند با اثبات عدم تقصیر خود و قصور شاکی، موجبات براءت خود را از مسؤولیت فراهم آورد (http://www.crim.cam.ac.uk).

۳. مسؤولیت مطلق کیفری در کامن لا

پرسش این است که آن چه امروزه در نظام‌های کیفری کامن لا و ایران با عنوان مسؤولیت مطلق مطرح است، با کدام یک از این دو تقریر مفهومی از مسؤولیت مطلق مطابقت دارد؟ به عبارت دیگر، آیا جرایم با مسؤولیت مطلق به معنای واقعی کلمه (و در مفهوم ثبوتی آن) در حقوق کامن لا و ایران وجود دارند؟ در مقام پاسخ، تمایز مفهوم مسؤولیت مطلق از مفاهیم و ساز و کارهای مشابه، توصیف حقوقی آن در خاستگاه خود، کامن لا، و سپس مقایسه‌ی تطبیقی یافته‌های تحقیق با حقوق ایران ضروری است.

۳-۱. مسؤولیت مطلق و مفاهیم مشابه در کامن لا

مهم‌ترین مفاهیم و نهادهای مشابه مسؤولیت مطلق، مصادیقی از مسؤولیت غیرعمدی هستند که بر فقدان علم و عمد در خصوص کل یا بخشی از جرم مبتنی می‌باشند. وجه مشترک این موارد، اکتفا به شکلی از حالت ذهنی قابل سرزنش، به جانمایی عنصر روانی است. این شکل جانمایی، با فرض تحقق عنصر معنوی که در مفهوم شکلی مسؤولیت مطلق بیان شد، متفاوت است. این موارد عبارتند از:

۳-۱-۱. مسامحه^۱

«آلتمن» این حالت را «مسؤولیت عینی»^۲ می‌نامد (آلتمن، ۱۳۸۵: ۲۹۴). در این فرض، بدون پیش‌بینی تحقق زیان، رفتار فرد فاقد قصد ارتکاب جرم، از این جهت قابل سرزنش می‌باشد که این فرد احتیاط مورد انتظار از یک انسان متعارف را رعایت نکرده است (آلتمن، ۱۳۸۵: ۲۹۵). بنابراین به نظر وی، مسامحه با بی‌پروایی^۳ متفاوت است؛ بی‌پروایی بر معیار ذهنی مبتنی بوده، پیش‌بینی بالفعل خطر از سوی متهم شرط احراز آن است (آلتمن، ۱۳۸۵: ۲۹۵)؛ اما مسامحه فاقد این قید است، کافی است به طور عینی از رفتار انسان متعارف تخطی شده باشد.

برخلاف مسؤولیت مطلق، در مسامحه وجود نوعی حالت ذهنی قابل سرزنش

1. Negligence
2. Objective Liability
3. Recklessness

در مرتکب ضروری بوده و اثبات آن نیز بر عهده‌ی مقام تعقیب است. در مقابل در جرایم با مسؤولیت مطلق، حتی اگر ثابت شود متهم بسان یک فرد متعارف عمل نموده، باز هم مسؤول است (آلمن، ۱۳۸۵: ۲۹۵)؛ اما اثبات این حالت ذهنی در مرتکب مستلزم ارائه‌ی دلیل نمی‌باشد؛ بلکه برای محکوم نمودن او، اثبات انحراف رفتار وی از معیارهای متبوع یک فرد متعارف کافی است. در واقع به رغم آن که مسامحه یا بی‌مبالاتی متهم که مربوط به نوع رفتار وی و عنصر مادی جرم است، جزء عنصر معنوی جرم محسوب نمی‌شود، جانشین آن شده، برای محکومیت متهم به جرمی چون قتل غیر عمدی کفایت می‌کند (<http://sixthformlaw.info>).

۲-۳. نظریه‌ی جهل قصوری به قانون

برخی خاستگاه این نظریه را حقوق آلمان می‌دانند (حسنی، ۱۹۶۷: ۱۲۵). آن‌جا که جهل به وصف قانونی فعل، از تفکر اشتباه در خصوص مشروع و یا غیر مشروع بودن آن ناشی می‌شود. این دیدگاه، تفاوت مشروع بودن چنین اشتباهی را با نامشروع بودن آن به درستی ترسیم نمی‌کند. در این حالت، مرتکب در موضع «عداوت با قانون» است؛ زیرا باید خود باید را از این حالت خارج کرده، توصیفی موافق قانونگذار اختیار کند. بنابراین، این نظریه تمکن از تحصیل علم را با علم فعلی برابر می‌داند. قانونگذار، کسب آگاهی را چنان بر فرد لازم دانسته که جهل را نوعی نقض این الزام قانونی می‌داند. در این دیدگاه، چنان‌چه علم منتفی، اما امکان تحصیل آن فراهم باشد، قصد مجرمانه محقق است (حسنی، ۱۹۶۷: ۱۲۵).

این نظریه به مفهوم مسؤولیت مطلق بسیار نزدیک می‌شود؛ اما میان آن‌ها دو تفاوت است: نخست آن‌که، مسؤولیت مطلق معمولاً بر آگاهی و عمد فرد نسبت به موضوع ناظر است و نه علم به قانون. از سوی دیگر، مسؤولیت مطلق تحقق حالت ذهنی خاص و اثبات آن را ضروری نمی‌داند؛ حال آن‌که در این نظریه، اثبات توانایی فرد بر تحصیل علم ضروری بوده و همین الزام، جانشین اثبات حالت ذهنی قابل سرزنش می‌شود.

۳-۱-۳. دکتربین قتل عمد جنایی^۱

این آموزه که از سوی برخی مفسران حقوق کیفری (http://en.wikipedia.org/wiki/Felony_murder_rule) در کامن‌لا مطرح است (آلتمن، ۱۳۸۵: ۲۹۵) بیانگر آن است که چنان‌چه فردی در شروع یا جریان ارتکاب جنایتی سبب مرگ دیگری شود، به قتل عمد محکوم می‌شود (آلتمن، ۱۳۸۵: ۲۹۵). امروزه این قاعده در حقوق هر یک از این کشورها با قیودی مواجه است (Ashworth, 2006: 127). هرچند گاهی این دکتربین، مصداقی از مسؤولیت مطلق دانسته شده (آلتمن، ۱۳۸۵: ۲۹۶)، چنین برداشتی درست نیست. در این دکتربین، برخلاف مسؤولیت مطلق، اثبات تحقق جنایت اولیه و حالت ذهنی مرتکب نسبت به آن ضروری است. میزان اهمیت اثبات این حالت از قیود دادگاه‌ها بر آن آشکار می‌شود؛ به نحوی که اگر حالت ذهنی مرتکب بی‌اهمیت بود، مرگ ناشی از ارتکاب جرایم کوچک نیز مشمول این آموزه می‌شود. مهم‌ترین وجه تمایز این مورد از مسؤولیت مطلق، تکلیف مقام تعقیب بر اثبات تحقق جنایت اصلی و عنصر روانی آن است.

۳-۲-۳. راه‌حل دادگاه‌ها برای اجتناب از اثبات

دادگاه‌ها در مواردی بدون آن‌که تحقق عنصر معنوی را ضروری بدانند، از اثبات آن اجتناب می‌ورزد. این تلاش در دادگاه‌های آمریکا به دو صورت به شرح زیر تحقق یافته است.

۳-۲-۱. جابه‌جایی مرحله‌ی اثبات عنصر معنوی

در راه‌حل قضایی نخست، تلاش می‌شود لزوم اثبات عنصر معنوی، نسبت به اوضاع و احوالی که موجب مجرمانه شدن رفتار است، منتفی گردد. بنابراین مقام تحقیق، برای احراز مجرمیت متهم مکلف به اثبات عنصر روانی جرم نمی‌باشد؛ رکن مزبور در تعیین مجازات باید اثبات شود. معیار اثبات در مرحله‌ی مجرمیت، «بدون تردید معقول»^۲ و در مرحله‌ی تعیین مجازات، «دلیل برتر»^۳ است (Singer, 2000).

1. Rule of Felony Murder
2. Without Reasonable Doubt
3. Balance of Probabilities

141). بنابراین در این تقریر، دادستان از مزیت معیار اثبات سبک‌تر بهره‌مند می‌شود. تفاوت این رویکرد با مسؤولیت مطلق آشکار است؛ زیرا، در این راه‌حل تحقق، بلکه اثبات عنصر روانی در کنار سایر ارکان جرم ضروری است؛ با این قید که تکلیف مزبور مربوط به مرحله‌ی تعیین مجازات می‌باشد.

۲-۲-۳. نظریه‌ی جرم شدیدتر

در راه‌حل قضایی دوم که به نظریه‌ی «جرم شدیدتر»^۱ مشهور است، اوضاع و احوالی که جزء کیفیات مشدده‌ی یک جرم محسوب می‌شود، اما مرتکب نسبت به کیفیات مزبور ناآگاه بوده است، رکن جرم مشدد دانسته می‌شود. در عین حال، اثبات شمول عنصر روانی و علم و عمد مرتکب نسبت به آن کیفیت مشدده، ضروری نیست (Singer, 2000: 141). از جمله مصادیق جرم مشدد، سرقت مقرون به آزار و اذیت است. این نظریه به طور مستقیم با مسؤولیت مطلق یکسان نیست، بلکه مربوط به فرضی است که فرد قصد ارتکاب جرم سبک‌تر را دارد و با جهل او نسبت به اوضاع و احوال، نتیجه‌ی شدیدتر حادث می‌شود. این نظریه یکی از مصادیق دکترین قتل عمد جنایی است که در این‌جا برای نخستین بار در غیر از قتل عمد جریان می‌یابد (Singer, 2000: 142). بنابراین استدلال مربوط به دکترین مزبور برای ترسیم تمایز آن با مسؤولیت مطلق در این‌جا نیز جاری است.

توضیح آن‌که گاهی در برخی جرایم شرایطی وجود دارد که هرچند از عناصر جرم به شمار آمده و بر خلاف حالت قبل، در مرحله‌ی دادرسی مستلزم اثبات از سوی دادستان می‌باشد، اما اثبات عنصر معنوی مرتکب نسبت به آن‌ها شرط نیست. این‌ها شرایطی هستند که تنها به ارتکاب جرمی در نوع شدید خود منجر می‌شوند یا آن‌که صرفاً عنصر اثباتی یک جرم است که نیازی به اثبات عنصر معنوی ندارد؛ برای مثال در حقوق ایران، می‌توان به استفاده از خودرو برای ارتکاب بزه آدم‌ربایی موضوع ماده‌ی ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی^۲ اشاره کرد. هرچند در رسیدگی به این

1. The Greater Crime

۲. «هرکس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگر به عنف یا تهدید یا حیل یا به هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد در صورتی که سن مجنی‌علیه کم‌تر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی‌علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در

جرم دادستان مکلف به اثبات استفاده‌ی مرتکب از خودرو برای ارتکاب جرم مذکور می‌باشد، اما تکلیفی به اثبات عمد مرتکب در استفاده از خودرو ندارد. صرف مورد استفاده قرار دادن خودرو هرچند به نحو اتفاقی، جرم آدم‌ربایی را به کیفیت مشدد محقق می‌سازد.

۳-۳. تبیین حقوقی مسؤولیت مطلق کیفری در کامن‌لا

امروزه مفهوم مسؤولیت مطلق در حقوق انگلوساکسون تثبیت شده است. همان‌گونه که آورده شد، نخستین محل استعمال این مفهوم، در شبه‌جرم و ناظر بر مسؤولیت تولیدکننده‌ی کالای خطرناکی بود که ملاحظات معقول را معمول داشته بود. سپس در خصوص رفتارهای مشابه، مسؤولیت کیفری مقرر گردید. در حقوق شبه‌جرم، مسؤولیت مطلق به معنای مسؤول دانستن خواننده بدون اثبات تقصیر، از جمله بی‌احتیاطی یا قصد اضرار می‌باشد. لذا اثبات رعایت احتیاطات معقول از سوی خواننده و یا حسن‌نیت وی، در رفع مسؤولیت او بی‌تأثیر است.

۳-۳-۱. سیر تحولات تاریخی

برخی برآنند که ظهور مفهوم مسؤولیت مطلق، ناشی از اقتضائات جامعه‌ی صنعتی مدرن است. رشد صنعتی ایالات متحده آمریکا در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم میلادی و وضع مفهوم «جرایم نظم عمومی»^۱ از سوی کنگره و محاکم ایالات مختلف این کشور سبب تأسیس نهاد حقوقی «مسؤولیت مطلق کیفری» دانسته شده است (http://en.wikipedia.org/wiki/Strict_criminal).

این مفهوم، ابتدا در اقدامات مربوط به تولید غذای غیربهداشتی، شرایط ناامن کاری، آلودگی محیطی، امور باربری، صنعت حمل و نقل ریلی و تولید داروهای زیان‌بار کاربرد یافت. در این دوره، بین اعمال ممنوع بالوضع یا مصنوعی، یعنی اعمالی که به علت وضع قانون ممنوع هستند، و ممنوع بالذات یا طبیعی، یعنی جرایمی مانند تجاوز جنسی، قتل و سرقت که به خودی خود خطا هستند، تمایز ایجاد شد ([http/](http://)

صورت ارتکاب جرایم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌گردد. تبصره- مجازات شروع به ربودن سه تا پنج سال حبس است.»

1. Public Order Offences

(en.wikipedia.org/wiki/ Strict criminal

به رغم آن که، قانون اساسی آمریکا بر لزوم تحقق عنصر روانی جرم تصریحی ندارد، دیوان عالی این کشور مقرر نمود که وجود سوءنیت، ضرورتی جهان شمول و ثابت در هر نظام کیفری کمال یافته است (Singer, 2000: 142). با وجود این اصل کلی، قانونگذاران ایالتی و محاکم، در خصوص جرایم مصنوعی مسؤلیت مطلق را مقرر کردند. این امر از سوی قانونگذاران با حذف عبارات مبین عنصر روانی جرم مانند «عالماً»^۱ و «عامداً»^۲ صورت گرفت (See: Wireless Telegraphy Act 1949, s.1; Rivers (Prevention of Pollution) Act 1951, s.2(1)(a); Indecency with Children Act 1960, s.1(1)). در همین راستا با بررسی دو رأی مهم در دعوای اسویت و شرکت گامون که شرح آن در ادامه می‌آید، محاکم ضمن توجه به این راهبرد، ملاک‌های زیر را مبنای تقریر مسؤلیت مطلق قرار دادند:

این که جرم، از جرایم کامن‌لا نباشد؛ تخلف واحد، متضمن خطر برای شمار بسیاری از افراد باشد؛ خطر محکوم کردن بی‌گناه، کم‌تر از مصلحت دفع ضرر از اجتماع باشد؛ مجازات، نسبتاً اندک باشد؛ محکومیت به اعتبار متهم لطمه نرساند؛ قانون، حقوق افراد را متوقف یا نقض نکرده، بار سنگینی بر عهده‌ی آنان تحمیل نکند و سرانجام این که، اعمال مورد نظر معمولاً به شکلی باشد که بیشتر افراد از آن خودداری کنند و ارتکاب آن از سوی متهم اصولاً با قصد مجرمانه همراه باشد (40: Clarkson, 2005: 139-149-(Elliot; Quinn, 2000: 28

هر چند شمار جرایم مسؤلیت مطلق در کامن‌لای سنتی به ایجاد مزاحمت عمومی، اهانت کفرآمیز و اخلال در نظم دادگاه محدود می‌شد (Elliot; Quinn, 2000: 28)؛ اما قانون موضوعه بر مصادیق آن افزود (Elliot; Quinn, 2000: 28)؛ از جمله می‌توان به ماده‌ی ۵۵ قانون جرایم علیه اشخاص^۳ مصوب ۱۸۶۱ در خصوص خارج کردن دختر زیر شانزده سال از اختیار والدین وی برخلاف میل آنان و جرایم انضباطی^۴ اشاره کرد (Elliot; Quinn, 2000: 29-30).

1. Knowingly; Wittingly
2. Intentionally; Voluntarily
3. Offences Against the Person Act 1861, s.55
4. Regulatory Offences

۲-۳-۳. سیر تحولات قضایی

در ابتدا گفته می‌شد که بر اساس اصل تفسیر لفظی، در صورت عدم تصریح قانون موضوعه بر لزوم تحقق عنصر روانی، ضرورتی به اثبات آن نیست؛ اما پس از پرونده‌ی مهم «اسویت علیه پارسی»^۱ و با استفاده از اظهارات قاضی «رید»^۲، این قاعده مقید شد. از این پس، در حقوق انگلیس پذیرفته شد که قانونگذار، اصولاً در تمام جرایمی که محکومیت به آن‌ها مستلزم ننگ اجتماعی است، عنصر روانی را لازم می‌شمارد (Elliot; Queen, 2000: 29-22). قاضی رید برای تحمیل مسؤولیت مطلق، اصولی را پیشنهاد کرد. این اصول عبارتند از:

۱. هرگاه یک بخش قانون در خصوص عنصر روانی ساکت باشد، در راستای مراد قانونگذار، فرض بر این است که عبارت عنصر روانی را باید در مقرر مقرر دانست. ۲. اصل عام این است که هرگاه یک مقرره‌ی کیفری مستعد دو تفسیر باشد، تفسیری که مساعدتر به حال متهم است، اختیار می‌شود.

۳. این موضوع که بخش‌های دیگر قانون به صراحت عنصر روانی را مطرح کرده‌اند، به خودی خود دلیل بر آن نیست که گفته شود بخش ساکت، خالق جرم با مسؤولیت مطلق است برای احراز مراد قانونگذار باید وفق قانون فراتر رفته، تمام مناسب امر لحاظ گردد» (<http://en.wikipedia.org>).

بنابراین تقریر، مسؤولیت مطلق خلاف اصل و محتاج معیار مشخص است. نظر «لرد هوتن»^۴ در این خصوص راهگشاست: «ملاک معقول بودن یا نبودن تقریر قانونی عنصر روانی به عنوان جزئی از جرم. بلکه ملاک ضروری بودن یا نبودن آن است (<http://sixthformlaw.info>) از اشاره‌ی لرد هوتن به ملاک «ضرورت داشتن»^۵ به

۱. در این پرونده Sweet V. Parsley (1970) خانم معلمی به نام اسویت خانه‌ی خود را اجاره داده و مستأجرین بدون اطلاع وی در آن جا مواد مخدر مصرف می‌نمودند. با دستگیری مستأجران، خانم اسویت به مداخله در مدیریت ملکی که از آن برای مصرف مواد مخدر استفاده می‌شد، متهم و محکوم شد؛ اما دیوان عالی فرانسه محکومیت وی را به دلیل مطلق نبودن این جرم و فقدان سوءنیت نقض کرد.

2. Lord Reid

۳. وی در رأی خود بیان می‌دارد: «یک فرض آشکار وجود دارد که قانون‌گذار نمی‌خواهد افرادی را که در هیچ حالتی به دلیل عمل ارتکابشان قابل سرزنش نیستند، بزهکار بدانند» (Clarkson, 2005: 14).

4. Lord Hutton

5. Necessity

جای «عقلایی بودن»^۱ می‌توان فهمید که مهم‌ترین دلیل در خلق مسؤلیت مطلق، توجه به مصالح اجتماعی است. بر همین اساس، امروزه شمار این جرایم در حقوق موضوعه‌ی انگلستان افزایش یافته است؛ نسبت به بیشتر جرایم مربوط به نظامات اجتماعی، مسؤلیت مطلق اعمال می‌شود؛ به گونه‌ای که هم اکنون بیش از نیمی از هشت هزار عنوان مجرمانه در حقوق انگلستان، جرم با مسؤلیت مطلق می‌باشند (Clarkson, 2005: 139).

پس از پرونده‌ی اسویت علیه پارسل، در پرونده‌ی «شرکت گامون (هنگ کنگ) علیه دادستانی کل»^۲ تفسیر اخیر لحاظ شد.^۳ در این پرونده (Elliot; Quinn, 2000: 29) «لرد اسکارمن»^۴ با این استدلال که «امنیت عمومی»^۵ در معرض خطر قرار گرفته است، به مسؤلیت مطلق متهمان عقیده داشت. او در رد پژوهش خواهی متهمان و در مقام تأیید این امر که تحمیل مسؤلیت مطلق بر متهمان با مقررات مربوط به ساخت و ساز در هنگ کنگ هماهنگ است، اصول زیر را بیان نمود:

«۱. این یک قاعده‌ی حقوقی است که برای آن که بتوان شخصی را به‌خاطر ارتکاب جرمی، مقصر دانست، تحقق عنصر معنوی الزامی است.
۲. این قاعده به‌ویژه زمانی بنیانی قوی‌تر دارد که جرم ارتكابی در حقیقت جرم باشد؛

۳. این قاعده درباره جرایم مصنوعی یا موضوعه نیز جاری است و تنها زمانی می‌توان قاعده‌ای دیگر را جایگزین نمود که موضوع آشکار و یا مفهوم الزامی، اعمال آن مقررات باشد؛

۴. صرفاً این قاعده در جایی جایگزین می‌گردد که مقررات موصوف مربوط به موضوعات مهم اجتماع باشند» (Clarkson, 2005: 141-142).

۵. حتی در این موارد هم قاعده‌ی «لزوم تحقق عنصر معنوی» به قوت خود

1. Reasonable

2. Gammon (Hong Kong) Ltd V. A-G (1985)

۳. در این پرونده متهمان مشغول کارهای ساختمانی در هنگ کنگ بودند. بخشی از ساختمان در حال ساخت، به دلیل عدم اجرای دقیق نقشه‌ها فرو ریخت و آن‌ها به دلیل نقض مقررات ساخت و ساز (Building Regulations) محکوم شدند. درخواست استیناف این افراد مبنی بر عدم اطلاع از اهمیت تغییرات صورت گرفته در نقشه‌ها، رد شد.

4. Lord Scarman

5. Public Safety

باقی است؛ مگر این که بتوان اثبات نمود که ایجاد مسؤولیت مطلق راهی مؤثر برای توسعه‌ی موضوعات موجود در آن مقررات از طریق تشویق رعایت احتیاطات بیشتر برای جلوگیری از وقوع اعمال ممنوعه می‌باشد» (Clarkson, 2005: 142-143).
 با توجه به خاستگاه تاریخی مفهوم مسؤولیت مطلق؛ یعنی اقتضانات جامعه‌ی صنعتی معاصر، جای تعجب نیست که امروزه در کامن‌لا برای جرایم با مسؤولیت مطلق عنوان «جرایم علیه رفاه و آسایش عمومی»^۱ به کار می‌رود. دادگاه‌های انگلیس و آمریکا تنها هنگامی این جرایم را مورد حکم قرار می‌دهند که مورد تصریح قانون موضوعه قرار گرفته باشد (Clarkson, 2005: 142-143).

۳-۳-۳. سیر تحولات قانونی

در این راستا، مقررات مربوط به جرایم موضوع آلودگی محیط زیست، داروهای خطرناک و اقدام از سوی کارفرما مشمول مسؤولیت مطلق دانسته شده است. همچنین امروزه جرم «تجاوز جنسی»^۲ موضوع در بخش پنج قانون جرایم جنسی سال ۲۰۰۵ میلادی در زمره‌ی جرایم با مسؤولیت مطلق قرار دارد. این جرم هنگامی محقق می‌شود که با فرد زیر شانزده سال رابطه‌ی جنسی برقرار شود؛ وقوع جهل یا اشتباه نسبت به سن صغیر و یا حتی رضایت وی بر اساس ادعای خودش، مسؤولیت متجاوز را منتفی نمی‌کند (Elliot; Quinn, 2000: 28).
 مسؤولیت مطلق ناظر بر جرایمی است که به طور معمول خصیصه‌ی نظام‌بخشی و انتظامی دارند؛ مانند مقررات راهنمایی و رانندگی و یا آن که با موضوعات بسیار مهم اجتماعی مانند مقررات ساخت و ساز و یا جرایم زیست‌محیطی در ارتباطند. الفاظ قانون در خصوص این جرایم متفاوت است. در حالی که در موارد ضرورت، اعمال قاعده‌ی لزوم تحقق عنصر روانی جرم از واژگان «عالمماً»، «عامداً»، «مسامحه» یا «غفلت»^۳ و مانند آن‌ها استفاده می‌شود، در عبارات قانونی مربوط به جرایم با مسؤولیت مطلق، صرفاً به تحقق حالت (مانند یافت شدن تبعه‌ی خارجی در انگلستان بدون مجوز قانونی)، حدوث نتیجه (مانند سبب ورود آلودگی به آب

1. Public Welfare Offences
2. Rape
3. Negligence

رودخانه شدن) و یا تصرف (مانند حمل سلاح غیرمجاز یا مواد مخدر) اشاره شده، در بیشتر موارد، مجازات‌های سبکی برای آن‌ها تعیین می‌شود. برای مثال ماده‌ی ۲۴ قانون مهاجرت مصوب ۱۹۷۱^۱ برای ارتکاب بزه نخست، مجازات تا شش ماه حبس یا جزای نقدی حداکثر تا درجه‌ی چهار را تعیین نموده و این جرم را از جرایم صرفاً اختصاری^۲ دانسته است.

باید توجه داشت هرچند شدت مجازات قانونی از احتمال استناد دادگاه به مسؤولیت مطلق می‌کاهد، اما آن را غیرممکن نیز نمی‌سازد. هم‌چنان که لرد «اسکارمن» در پرونده‌ی شرکت گامون، بیان داشت: «هرگاه قوانین برای حمایت از امنیت عمومی وضع شده باشد، اعمال مسؤولیت مطلق با وجود مجازات‌های بالقوه شدید، کاملاً مناسب به نظر می‌رسد» (Elliot; Quinn, 2000: 31).

موافقان اعمال مسؤولیت مطلق در خصوص این قسم از جرایم بر این باورند که معاف کردن مقام اثبات از اثبات عنصر روانی، تسهیل امر رسیدگی برای او و دیگر متکفلان اعمال قانون را موجب می‌شود. اثبات عنصر روانی امری پیچیده، زمان‌بر و هزینه‌بردار است. افزون بر این، اعمال حقوق جزا در این عرصه‌ها اثر بازدارنده‌ی بالایی داشته و بسیاری از افراد را از ارتکاب چنین رفتارهایی باز می‌دارد (Elliot; Quinn, 2000: 33).

۴-۳-۳. سیر تحولات فلسفی

مقررات موضوعه در خصوص اعمال مسؤولیت مطلق، ضمن تشویق مخاطبان خود به رعایت هرچه بیشتر احتیاط‌های لازم جهت جلوگیری از وقوع جرایم با مسؤولیت مطلق، در صورت عدم رعایت احتیاط‌های معمول و وقوع جرم، اعمال ضمانت اجراهای تخلفات را آسان‌تر می‌سازد، ضمن آن‌که در این نوع جرایم، نوع ضمانت اجراها، سالب یا محدودکننده‌ی آزادی‌های فردی نبوده، به جبران خسارات و پرداخت غرامات منتهی شده، منافع بیشتری را برای اجتماع به ارمغان می‌آورد (Elliot; Quinn, 2000: 32).

پرسش این است که یکی از ابتدایی‌ترین اهداف مورد انتظار از حقوق کیفری،

1. Immigration Act 1971,S.24

2. Summary Offences

حمایت از منافع عمومی و بنیادین جامعه می‌باشد؛ چرا از این کارکرد حقوق جزا حتی هنگام به مخاطره افتادن منافع عمومی جامعه در نتیجه‌ی ارتکاب اقدامات فاقد سوءنیت یا اتفاقی مرتکب، استفاده نمی‌شود؟ در این جا عنصر معنوی نباید در خصوص محکومیت مرتکب لحاظ گردد، بلکه باید به این موضوع در برخورد مناسب با مرتکب پس از محکومیت توجه شود (Ashworth, 2006: 166).

بنابراین، مسؤولیت مطلق به خوبی باید مورد تأیید نظریه‌ی پیامدگرایی باشد. از بررسی فوق نتایج ذیل حاصل می‌شود:

الف) جرایم با مسؤولیت مطلق در چارچوب اصل کلی لزوم تحقق سوءنیت و عمدی بودن جرایم و بدون نقض این اصل ایجاد شده است؛ بنابراین، اصل اخیر هم‌چنان در حقوق جزا دارای اعتبار است. به عبارت دیگر، در موارد تردید در اعمال مسؤولیت مطلق یا عدم آن، باید به نفع متهم و بر اساس قاعده‌ی اصلی یعنی ضرورت اثبات عنصر معنوی و عدم مسؤولیت مطلق حکم داد.

ب) ترتب مسؤولیت مطلق بر رفتارهای مجرمانه امری استثنایی و خلاف اصل بوده، به شرط تصریح قانونگذار، صرفاً در فرض اقتضای منافع جامعه و نظم عمومی قابل اعمال است.

ج) مسؤولیت مطلق حکمی فطری، عقلی و جهان‌شمول نیست؛ بلکه باید در چارچوب تحولات تاریخی خود، تفسیر و تحلیل شود. بنابراین اختصاص این مفهوم به جامعه‌ی صنعتی اروپا و آمریکا و اقتضانات دوران ظهور انقلاب صنعتی، ضرورتی انکارناپذیر است.

۱-۴-۳-۳. تحلیل موضوع در نظریه‌ی پیامدگرایی

امروزه بحث مسؤولیت مطلق، محل نزاع جدی دو نظریه‌ی پیامدگرا^۱ و سزاگرا^۲ می‌باشد. پیامدگرایی، مشروعیت مجازات را در گرو پیامدهای مطلوب آن می‌داند. این پیامدها، زنجیره‌ی رسیدن به مصلحت نهایی یا سعادت تمام افراد را تشکیل می‌دهد (صابری تولایی، ۱۳۸۶: ۱۴). نظریه‌های پیامدگرایی را می‌توان به دو گروه افراطی و متعادل تقسیم کرد. پیامدگرایی افراطی، بدون توجه به انتقادهایی که

1. Consequentialism
2. Retributivism

از سوی طرفداران حقوق بشر و سزاگرایان مطرح شده است، جلب منفعت مورد نظر را تنها دلیل توجیه کننده‌ی واکنش کیفری می‌داند (صابری تولایی، ۱۳۸۶: ۱۵). در مقابل، پیامدگرایی متعادل، با پذیرش «استحقاق» به عنوان یکی از قیود مجازات، برای رسیدن به منافع تعریف شده تلاش می‌کند (صابری تولایی، ۱۳۸۶: ۱۵).

۲-۳-۳. کیفر بی‌گناه

مهم‌ترین انتقاد صورت گرفته علیه پیامدگرایی، بی‌عدالتی و فراهم آوردن زمینه‌ی کیفر بی‌گناه است (Clarkson, 2005: 144-146; Ashworth, 2006). این انتقاد نظری و اخلاقی علیه نظریه‌ی پیامدگرایی، عمدتاً پس از تردید در کارایی دولت برای اداره‌ی امور اجتماع و تحقق سعادت عمومی جلوه‌گر شد. نظریه‌پردازان لیبرال با ترجیح مفهوم عدالت بر فایده و حقوق فردی بر اقتضائات حاکمیت دولت، چهره‌ی دولت را به عنوان نهادی قابل اعتماد در جهت تحقق سعادت عمومی، مخدوش و آن را نهادی سرکوبگر و خطرناک نمایانند که به سادگی آزادی شهروندان را محدود می‌کند؛ لذا شعار تحقق بیشترین سود^۱ در عمل، جای خود را به ایراد زیان کم‌تر^۲ و تحقق عدالت^۳ داد. مطابق این انتقاد چنانچه تحقق اهداف ادعایی پیامدگرایی به مجازات بی‌گناه منوط باشد، منعی در مجازات او نیست. بی‌تردید این امر در تعارض با الزامات حقوق بشر و عدالت است.

مثال معروفی که پیامدگرایان در این زمینه مطرح کرده‌اند «کلانتر شهر کوچک» است. کلانتر این شهر بر سر یک دو راهی مانده است. یا باید با علم به بی‌گناهی یک سیاهپوست، علیه او به اتهام تجاوز جنسی به یک زن سفیدپوست پرونده‌سازی کرده، مانع شورش خونین سفیدپوستان شود و یا آن‌که با تعقیب بزهکار واقعی، اجازه‌ی وقوع چنین شورش را بدهد. اگر کلانتر یک پیامدگرای افراطی باشد، گزینه‌ی نخست را انتخاب می‌کند (Bagaric; Amarasekara, 2000: <http://www.austlii.edu.au/au/journals/mlur/2000/5.html>). در مقابل، برخی پیامدگرایان این نظریه را اساساً کیفر فرد بی‌گناه نداشته و معتقدند حتی اگر گاه

1. Doing more good
2. Doing Less Harm
3. Doing Just

اعمال مسؤولیت مطلق به کیفر بی‌گناه بینجامد، امری طبیعی برای حیات جامعه است؛ زیرا در حیات اجتماعی بسیار اتفاق می‌افتد که برخی برای منافع اکثریت قربانی می‌شوند. در زمان جنگ نه فقط از افراد قوی می‌خواهیم که برای مصلحت عموم به پیشواز مرگ بروند، بلکه اغلب با تهدید به زندان و حتی مرگ، آن‌ها را الزام می‌نماییم (Bagaric; Amarasekara, 2000: <http://www.austlii.edu.au/au/journals/mulr/2000/5.html>).

مخالفان در پاسخ این توجیه را قانع‌کننده ندانسته و معتقدند که نمی‌توان بی‌عدالتی را تجویز کرد (Duff, 2008: <http://www.plato.stanford.edu/en-tries/legal-punishment=LegPunJus>); از منظر حقوق جزا مجازات فردی که به رغم اعمال تمام احتیاط‌های معقول، نتوانسته از وقوع جرم جلوگیری کند، بر خلاف عدالت است. ضمن آن‌که، معاف کردن دادستان از اثبات عنصر معنوی به عذر دشواری و اعمال مسؤولیت مطلق در خصوص افراد، خود نوعی بی‌عدالتی است. در این نوع جرایم هر قدر که مجازات قانونی مرتکب خفیف بوده یا با اعمال تخفیف قضایی تعیین شود، محکومیت کیفری، قبجی به همراه دارد که اقتضای عدالت عدم تحمیل ناروای آن بر فردی است که تمام احتیاط‌های معقول را معمول داشته است (Elliot; Quinn, 2000: 33-34).

این انتقاد از سوی فلاسفه‌ی حق محور مطرح شده است (صابری تولایی، ۱۳۸۶: ۱۵). گفتمان حقوق بشر که پس از جنگ جهانی پیرو اعلامیه‌های جهانی مطرح شد، رعایت حقوق بشر را مهم‌ترین قید اعمال مجازات در نظر گرفت. رواج این رویکرد به حدی است که امروزه می‌توان گفت: «دکترین حقوق بشر دست کم به نحو موقت جایگزین نظریه‌ی فایده‌گرایی به عنوان آرمان فلسفی نخستین شده است» (Bagaric; Amarasekara, 2000: <http://www.austlii.edu.au/au/journals/mulr/2000/5.html>).

بسیاری از پیامدگرایان معتقدند این نظریه هرگز کیفر بی‌گناه را مجاز نمی‌داند (Duff, 2008: <http://www.plato.stanford.edu/entries/legal-punishment=LegPunJus>); در مقابل، برخی از آن‌ها معتقدند به فرض پذیرش مقدمه‌ی نخست ایراد، بر غیراخلاقی بودن کیفر بی‌گناه برای نیل به مصالح مهم‌تر،

دلیلی در دست نمی‌باشد؛ نظیر آن‌چه در خصوص الزام افراد به حضور در جنگ گفته شد (صابری تولایی، ۱۳۸۶: ۱۶).

برخی نیز تحقق مثال کلانتر شهر کوچک را امری تخیلی می‌دانند؛ جان راولز^۱ معتقد است: «فرض کنید رویه‌ای به نام مکافات در کنار رویه‌ی معمول مجازات مجرمان وجود دارد که وفق آن هرگاه مأموران منصوب در آن نهاد، بهترین راه تأمین مصالح عمومی را در محکومیت بی‌گناهی دیدند، چنین کنند. به محض تأسیس چنین نهادی، وقوع خطرهای بزرگ قابل پیش‌بینی است؛ مانند آن‌که چه کنترلی بر مأموران وجود دارد؟ معیار مجاز دانستن رفتار آن‌ها چیست؟ چه راهی برای منع اقدامات سلیقه‌ای آن‌ها وجود دارد؟ صرف‌نظر از این موارد، مردم دچار سردرگمی می‌شوند؛ نمی‌دانند محکوم صرفاً مکافات شده است یا مجازات؟ برای وی اظهار تأسف کنند یا ترحم؟ آیا چنین فرجامی در انتظار آن‌ها نیز می‌باشد؟... لذا توجه به عملکرد واقعی این رویه، بیانگر آن است که هیچ مطلوبی را برآورده نخواهد ساخت و بعید است که چنین تأسیسی واجد یک توجیه پیامدگرا باشد (Rawls, 1969: 6).

۳-۴-۳-۳. فقدان بازدارندگی

برخی معتقدند چنین مجازاتی، فاقد اثر بازدارندگی خاص نسبت به فرد موضوع مجازات می‌باشد؛ چرا که وی مرتکب جرمی نشده تا جلوگیری از تکرار جرم مدنظر باشد؛ هرچند تحقق بازدارندگی عام دور از انتظار نیست (Rawls, ۱۹۶۹: ۶). در این قسم جرایم عامل مهم بازدارنده بیش از احتمال محکومیت، احتمال دستگیری و متهم شدن است؛ برای مثال در خصوص تجاوز از سرعت مجاز در رانندگی، این احتمال که فرد در صورت دستگیری، با اعمال مسؤولیت مطلق به مجازات قانونی محکوم می‌شود، بازدارنده نیست؛ بلکه افزایش احتمال دستگیری فرد در هر بار تجاوز از سرعت مجاز است که می‌تواند بازدارنده باشد. لذا چنان‌چه مردم احساس کنند که در صورت ارتکاب این جرم، احتمال دستگیری آن‌ها اندک است، اطمینان از اعمال مسؤولیت مطلق در خصوص آن‌ها در فرض دستگیری، آن‌چنان بازدارنده نخواهد بود (Elliot; Quinn, 2000: 34-35).

1. John Rawls

بر این اساس هرچند اعمال مسؤولیت مطلق و عدم الزام دادستان به اثبات عنصر معنوی، ممکن است محکومیت مرتکب را آسان‌تر نماید، اما مشکل مجازات وی هم‌چنان باقی است. حتی در این جرایم نیز تعیین مجازات بدون توجه به میزان احتیاط‌های معمول از سوی متهم و میزان غفلت وی ناعادلانه است. هم‌چنین دادگاه‌ها در موارد مشابه، در اعمال یا عدم اعمال مسؤولیت مطلق ناهمگون هستند؛ برای مثال می‌توان به اختلاف در تفسیر ماده‌ی ۵۵ قانون جرایم علیه اشخاص مصوب ۱۳۶۱، در حال حاضر بخش پنجم قانون جرایم جنسی مصوب ۲۰۰۵، اشاره کرد که ناظر بر جرم خارج کردن یک دختر زیر شانزده سال از سرپرستی والدین او است؛ تا زمان صدور حکم پرونده‌ی «آر علیه پرینس»^۱ در سال ۱۸۷۴ میلادی، اثبات علم یا باور متهم به این‌که دختر تحت سرپرستی والدینش است؛ یعنی کمتر از شانزده سال دارد، برای حکم به محکومیت ضروری بود. اما پس از صدور رأی این پرونده، رویه‌ی قضایی کاملاً تغییر کرد. در این پرونده دختری به نام «آنی فیلیپس»^۲ که در حقیقت سیزده ساله بود، اما شانزده ساله نشان می‌داد، سن خود را هیجده ساله اعلام کرده بود؛ پرینس نیز این گفته را باور کرده بود؛ دادگاه چنین حکم نمود که دختر کمتر از شانزده سال داشته، بدون رضایت والدینش از اختیار آن‌ها خارج شده و این همان اراده‌ی قانونگذار است. این‌که پرینس سن واقعی او را نمی‌دانست، در حقیقت امر بی‌تأثیر است؛ چرا که این جرم مستلزم سوءنیت نمی‌باشد (Elliot; Quinn, 2000: 29-31). بدین ترتیب در پرونده‌ی پرینس با اعمال مسؤولیت مطلق، اثبات چنان علم و اطلاعی فاقد ضرورت قانونی تشخیص داده شد.

۴-۳-۳. تحلیل موضوع در نظریه‌ی سزاگرایی

در حال حاضر، در مقابل دکترین مسؤولیت مطلق، طرفداران مدرن سزاگرایی و ذهنیت‌گرایان، مدعی هستند که گزینش آگاهانه برای ارتکاب خطا باید همواره شرط محوری جرم باشد (صابری تولایی، ۱۳۸۶: ۱۷)؛ اینان همواره با سخنان بلکستون مبنی بر لزوم تحقق «اراده‌ی شر»^۳ دیدگاه خود را تقویت می‌کنند؛ برای

1. R.v. Prince
2. Annie Philips
3. Evil Intention

مثال، اظهارات قاضی «جکسون»^۱ در سال ۱۹۵۲ میلادی قابل توجه است: «این دیدگاه که صدمه، صرفاً هنگامی تحقق بخش جرم است که عمداً وارد شده باشد؛ نه یک تفکر منطقه‌ای است و نه مربوط به زمان خاص، بلکه جهان‌شمول و همیشگی است، به مانند اعتقاد به آزادی اراده و تکلیف همیشگی یک فرد متعارف برای انتخاب بین خوب و بد ... بیان موجز بلکستون مبنی بر این که برای تحقق هر جرمی، یک اراده‌ی شر ضروری است، بیانگر پذیرش بدون قید و شرط این آموزه، در حقوق عرفی انگلیس در قرن هیجدهم است» (Gerald, 2003: 691-693).

به نظر می‌رسد سردمدار این مخالفت‌ها در پنجاه ساله‌ی اخیر، «سزاگرایی» بوده است. به عقیده‌ی بسیاری از فلاسفه‌ی حقوق کیفری مانند امانوئل کانت^۲ و آنتونی داف،^۳ سزاگرایی تنها نظریه‌ی مجازات است که با اجرای عدالت نسبت به متهم، موافق و مخالف استفاده‌ی از او به عنوان ابزار است. برخی مدعی هستند که مسؤولیت کیفری بدون تقصیر یک تناقض لفظی و مخالف قانون اساسی است. در نظر سزاگرایان، اعمال مسؤولیت مطلق، اشتباهی تاریخی و موجب افت عدالت کیفری مدرن است (Gerald, 2003: 693-694). لذا در جهت تعدیل آن پیشنهادهایی ارائه شده است؛ پیشنهاد اعمال مسؤولیت مبتنی بر بی‌احتیاطی یا غفلت در حقوق انگلستان و یا تدارک دفاع و رعایت تمام احتیاط‌های لازم برای متهم در حقوق استرالیا، از این جمله است (Gerald, 2003: 693-694).

۴. تحلیل حقوقی مسؤولیت مطلق در حقوق کیفری ایران

همچنان که آورده شد، مهم‌ترین مبنای توجه به مفهوم قابلیت سرزنش و اراده‌ی سوء در واکنش علیه جرم، آموزه‌های مذاهب و ارتباط محکم جرم و گناه بوده است. حقوق ایران که حسب اصل چهارم قانون اساسی، بر مبنای فقه شیعه استوار گردیده است، در باب مفهوم مسؤولیت مطلق کیفری قابل تأمل می‌باشد. در ابتدا این مفهوم از منظر حقوقی تحلیل شده و سپس ضمن بررسی رویه‌ی قضایی، کاربرد عملی این نهاد در حقوق ایران تبیین می‌شود.

1. Lord Jackson
2. Immanuel Kant
3. Anthony Duff

۴-۱. مبانی فقهی

گفته شد که لزوم توجه به اثبات عنصر معنوی جرم برای قابل سرزنش دانستن مرتکب و محاکمه و محکومیت وی، از تعلیمات مذهبی و اخلاقی به حقوق کیفری تسری یافت. فقه اسلامی نیز همسو با سایر مذاهب و بلکه در صف مقدم به این مهم توجه داشته است. تردیدی نیست که در حقوق جزای اسلامی، مهم‌ترین رکن سازنده‌ی یک جرم، سوءنیت است. از سویی شرایط عامه‌ی تکلیف یعنی علم، قصد، بلوغ و اختیار، و از سوی دیگر، احصاء شرایطی برای برخی جرایم، به ویژه جرایم مستوجب حد، در ضرورت تحقق عنصر معنوی تردیدی باقی نمی‌گذارد (حلی، ۱۴۰۹: ۹۲۳).

در مبانی فقهی، مجازات سایر اعمال که مشمول حد نیست، از باب تعزیر است. مطابق قاعده‌ی مشهور «لکل حرام تعزیر»، این قید مفید لزوم تحقق عنصر روانی است، به ویژه آن‌که در عبارات برخی فقها، بر ضرورت وجود این عنصر در تعزیرات تصریح شده است.^۱

۴-۲. مبانی قانونی

قوانین کیفری ایران بر مبنای فقهی استوار است؛ آن‌گونه که قانون مجازات اسلامی در تحقق جرایم حدی و مستوجب قصاص بر لزوم تحقق عنصر روانی تصریح دارد (بنگرید به: مواد ۶۴، ۶۶، ۱۱۱، ۱۳۰، ۱۴۱، ۱۶۶، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷ و ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی)؛ اما به رغم عدم تصریح عام بر لزوم تحقق عنصر روانی نسبت به جرایم تعزیری و بازدارنده، شواهد فوق و تصریحات پراکنده‌ی قانونگذار و اصول کلی حاکم بر حقوق کیفری ایران، همگی بر اصل عمدی بودن تمامی جرایم در این نظام حقوقی، صحه می‌گذارد. بنابراین، تردیدی نیست که در هر نظام حقوقی کیفری، اثبات مصادیق جرایم با مسؤولیت مادی نیازمند ادله‌ی معتبر است. این بایستگی در خصوص نظام کیفری ایران اهمیتی دو چندان یافته است.

همان‌گونه که گفته شد، در متون قانونی حاضر نصی وجود ندارد که بر عدم ضرورت تشخیص عمد یا خطای کیفری و به طور کلی عنصر روانی تصریح نموده و

۱. «من فعل محرما و ترک واجبا الهیا عالما عامدا عزره الحاکم حسب ما یراه من المصلحه» (خویی، ۱۴۰۷: ۷۲/۲). بنگرید به: (حلی، ۱۴۰۳: ۴۱۷؛ حلی، ۱۴۱۷: ۴۳۵؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ۹/۱۷۴).

صرف تحقق عنصر مادی را برای تحمیل مسؤولیت کیفری بر مرتکب کافی بدانند. حتی در خصوص مصداق ضعیفی که در ماده‌ی ۱۷۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ وجود داشت، شارحان با پذیرش مسؤولیت مطلق مخالف بودند. به موجب این ماده: «هرگاه کسی به غیر عمد جرح یا ضربی وارد آورد یا سبب وقوع آن گردد، به هشت روز الی یک ماه حبس تأدیبی و به تأدیه شش الی سی تومان غرامت یا فقط یکی از این دو مجازات محکوم خواهد شد مگر این که جرح یا ضرب غیر عمدی ناشی از بی احتیاطی یا مخالفت با نظامات دولت باشد. در این صورت به هر دو مجازات محکوم می‌شود». برخی در شرح این ماده آورده‌اند «آیا مجرد ایراد ضرب و جرح یعنی نفس عمل مادی که صورت می‌گیرد، به تنهایی برای مجازات کافی است یا علاوه بر آن لازم است که مرتکب ضرب یا جرح مقصر هم باشد؟ با آن که قسمت اول ماده به طور مطلق تنظیم شده ولی ایراد ضرب و جرح غیر عمدی باید مقرون به خطای جزایی باشد تا بتوان آن را مجازات کرد. منتها در این ماده، قانون، خطای جزایی را مفروض دانسته است ... مطابق اصول کلی حقوق جزا که مرتکب عمل مجرمانه تنها در صورت وجود عنصر روانی قابل مجازات می‌باشد، بدیهی است که در این ماده نیز وجود تقصیر و خطا ضروری است، هر چند دادستان نیازی به اثبات آن ندارد» (باهری، ۱۳۸۱: ۳۳۷-۳۳۶).

۳-۴. دکترین حقوقی

برخی نویسندگان برای ارجاع به مفهوم مشابه جرایم با مسؤولیت مطلق، از عبارت «خطای خلاقی» استفاده کرده و آن را با تعبیر «جرایم مربوط به اوضاع و احوال» در حقوق انگلیس و «تخلفات مستلزم مسؤولیت مطلق کیفری» مرادف دانسته، در توصیف ماهیت آن می‌نویسند: «واقع امر این است که مقنن با وضع مقررات خلاقی که ناظر به نظم و سازمان اجتماعی و مربوط به اشتغال به بعضی مشاغل مانند حرفه‌های پزشکی، صنعتی، حمل و نقل یا حفظ محیط زیست از آلودگی و یا تنظیم نحوه‌ی تردد وسایل نقلیه و امثال آن است، بیش از پیشگیری از آثار ناگواری که در اثر نادیده گرفتن این مقررات پدید می‌آید، قصد دارد در مقام انتظام امور و سامان دادن به روابط و مناسبات کاری مردم، آنان را به تکلیفی که بدین

منظور خواهند داشت، واقف کند و چون رفتار یا فعل ناقض مقررات خلافی، اغلب تجلی تقصیری است که فاعل در ادای تکلیف خود مرتکب شده است؛ جز به دلیل سلب یا اختلال اراده، نیاز به اثبات تقصیر مرتکب نیستیم» (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۲۵۱). این نویسنده بدون ارائه ضابطه‌ای قانونی برای شناخت خطای خلافی، به ذکر نمونه‌ای از یک تخلف در آیین‌نامه اکتفا نموده و بر ادعای خود و انحراف از اصل بدیهی عمدی بودن جرایم در نظام کیفری ایران دلیلی ارائه ننموده است؛ حال آن‌که این ادعا به جهت مخالفت با اصل، مستلزم ارائه دلیل است. حتی قائل بودن به مسؤولیت کیفری بدون نیاز به اثبات تقصیر، مؤیدی بر پذیرش مسؤولیت مطلق نمی‌باشد؛ زیرا صرفاً با تقریر شکلی این مفهوم موافق است. حال آن‌که گفته شد این تقریر، توصیفی کاذب از مفهوم مسؤولیت مطلق است.

دلایل ذیل مبین عدم پذیرش مسؤولیت مطلق کیفری در حقوق ایران است: الف) در نظام‌های حقوقی مدرن، مسؤولیت مطلق به علت مخالفت با حقوق فردی و اهداف حقوق کیفری دارای مخالفان بسیاری است؛ به‌گونه‌ای که مجموعه‌ی قوانین جدید از جمله قانون جزای نمونه آمریکا از آن روی‌گردان شده است. تمام ادله‌ی مخالفان، در حقوق جزای ایران نظر به مبنای فقهی آن، از قوت بیشتری برخوردار است.

ب) حتی در نظام‌هایی که این شکل از مسؤولیت را پذیرفته‌اند، به دلیل مخالفت آن با اصل، تعیین مصادیق آن باید مستند به نص صریح قانونی بوده و با تفسیر مضیق صورت گیرد. نظام حقوقی کامن‌لا پذیرفته است که صرف عدم اشاره به عنصر روانی در یک ماده‌ی قانونی به معنای پذیرش مسؤولیت مطلق نمی‌باشد. در نظام قانونی ایران چنین تصریحاتی در خصوص هیچ عنوان مجرمانه‌ای ملاحظه نمی‌شود، بلکه عموماً، بر لزوم تحقق سطح اقلی از تقصیر (خطای کیفری) دلالت دارد.

ج) گاهی ظاهر عبارات قانونگذار بیانگر مفروض بودن عنصر معنوی جرم است، مانند بند «ب» ماده‌ی ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی؛ اما این‌ها شاهد مسؤولیت مطلق نمی‌باشد؛ زیرا آن‌گونه که آورده می‌شود این موارد با تقریر شکلی مفهوم مسؤولیت مطلق منطبق است.

۴-۴. مسؤولیت مطلق کیفری در نظام کیفری ایران

موضوع عدم پذیرش مسؤولیت مطلق کیفری در نظام حقوقی ایران و از سوی محاکم، به شرح آتی تبیین می‌شود.

۴-۴-۱. جرایم مربوط به مواد مخدر

همان‌گونه که در قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۱۳۸۹ قانونگذار در موارد متعددی با استعمال عباراتی مانند به قصد متهم کردن دیگری به نگهداری مواد مخدر یا روان‌گردان صنعتی (بند ۹ ماده‌ی ۱ و ماده‌ی ۲۶)، قصد تولید مواد مخدر یا روان‌گردان صنعتی (ماده‌ی ۳)، اطلاع و اجازه (ماده‌ی ۱۳)، به منظور استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان صنعتی (ماده‌ی ۱۴)، به قصد معناد کردن (ماده‌ی ۱۸)، نداشتن سوءنیت (ماده‌ی ۲۱)، با قصد (ماده‌ی ۲۳)، آگاهی (ماده‌ی ۲۴)، تعمداً (ماده‌ی ۲۷) و امثال آن، بر ضرورت وجود عنصر روانی اشاره دارد، رویه‌ی قضایی نیز در بیشتر موارد، به لحاظ وضع مجازات‌های قانونی شدید، با تمسک به عدم احراز سوءنیت متهم، بر برائت متهمان تمایل دارد. رأی اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر نقض حکم محکومیت فرد به لحاظ صوری بودن معامله‌ی وی با مخبر مرجع انتظامی در معرض فروش قرار دادن مواد مخدر، به لحاظ نقض نموده است، شاهدی برای مدعا است. هم‌چنین استدلال‌های دکتر علی‌آبادی به عنوان دادستان وقت کل کشور در مقدمه‌ی رأی وحدت رویه شماره ۱۴ مورخ ۱۳۵۱/۳/۱۷^۲ به صراحت گویای آن است که در جرم وارد کردن مواد مخدر به کشور، سوءنیت مرتکب، الزامی بوده است. باید توجه داشت که رویکرد قانونگذار در اصلاحات سال ۱۳۸۹ دو قانون مبارزه با مواد مخدر، حتی با لحاظ مواد روان‌گردان صنعتی غیردارویی در حکم هروئین و مشتقات

۱. رأی اصراری شماره‌ی ۱۴۰ به تاریخ ۱۳۴۷/۱۰/۱۱ (علی‌آبادی، ۱۳۶۳: ۱۹۹-۲۰۲/۱).

۲. ایشان در استدلال مفصل خویش ضمن تبیین موضوع مسموم نبودن جهل به حکم، اظهار می‌دارد برخی کشورها مانند فرانسه و کلمبیا، به نحو مشروط این عذر را می‌پذیرند. هم‌چنین ادعای تصور اشتباه مرتکب مبنی بر جرم ندانستن عمل ارتكابی در کشور خارجی همانند کشور متبوع خود را مسموم و رافع مسؤولیت کیفری مرتکب نمی‌دانند. این‌ها همه بیانگر آن است که این جرم نیازمند علم و عمد است؛ اما وجود آن مفروض دانسته شده است. در نهایت در این رأی آمده است: «... وارد کردن حشیش به نحو متقلبانه و به مقدار زاید بر مصرف شخص مرتکب معناد به داخل کشور از مصادیق ماده (۴) لایحه اصلاح قانون منع کشت خشخاش مصوب سال ۱۳۳۸ می‌باشد و در این مورد محکومیت واردکننده طبق ماده (۷) قانون مذکور که ناظر به حمل و اخفای مواد مخدره در داخل کشور است صحیح نیست...».

آن، از حیث رکن معنوی تغییری نیافته است.

۲-۴-۴. جرایم مربوط به محیط زیست

در خصوص جرایم علیه محیط زیست می‌توان به این موارد اشاره کرد. نخست آن که وفق ماده‌ی ۱۲ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳: «صاحبان یا مسؤولان کارخانجات و کارگاه‌های آلاینده مکلفند به محض ابلاغ دستور سازمان، کار یا فعالیت ممنوع شده را متوقف و تعطیل نمایند. ادامه کار یا فعالیت مزبور نیز منوط به اجازه سازمان یا رأی دادگاه صلاحیتدار خواهد بود و ضمانت اجرای تخلف از این تکلیف قانونی حبس یا جزای نقدی یا هر دو مجازات خواهد بود».

ماده‌ی ۱۶ قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۷۴ نیز با بیانی مشابه اعلام می‌دارد: «در صورتی که صنایع آلاینده ظرف مهلت تعیین شده مبادرت به رفع آلودگی یا ممانعت از کار و فعالیت ننمایند، در پایان مهلت مقرر به درخواست سازمان حفاظت محیط زیست و دستور مرجع قضایی ذیربط محل که بلافاصله توسط مأمورین انتظامی به مورد اجرا گذاشته می‌شود، از کار و فعالیت آلاینده آنان جلوگیری به عمل خواهد آمد. ادامه کار یا فعالیت ایشان منوط به صدور اجازه سازمان حفاظت محیط زیست و یا رأی دادگاه صلاحیتدار می‌باشد». تبصره‌ی ماده‌ی مذکور می‌افزاید: «اگر افراد مذکور رأساً و بدون کسب اجازه از سازمان یا بدون صدور رأی دادگاه صالحه، مبادرت به بازگشایی و ادامه فعالیت آلاینده خود بنمایند، بر حسب مورد به مجازات‌های مقرر در این قانون و سایر مقررات مربوط به عدم رعایت دستورات مراجع قانونی و قضایی محکوم خواهند شد».

بررسی این مقررات نشان می‌دهد که آنچه وصف کیفی دارد، آلوده کردن محیط زیست به خودی خود نیست، بلکه ادامه دادن عامدانه‌ی فعالیت کاری با وصف علم به آلوده‌کننده بودن آن، حسب اخطار سازمان حفاظت محیط زیست یا دستور دادگاه، واجد وصف کیفی بوده و در ضرورت وجود عنصر معنوی در آن تردیدی نیست. مؤید این عقیده مواد ۴ و ۱۴ قانون اخیر است که به موجب آن استفاده از وسایل نقلیه‌ی موتوری یا فعالیت آلوده‌کننده، صرفاً اقدامی ممنوع و واجد ضمانت اجرای غیرکیفری اعلام شده است؛ این ضمانت اجرا در مورد وسایل نقلیه، جلوگیری

از تردد آن‌ها (ماده‌ی ۵) و در خصوص کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، ممانعت از ادامه‌ی فعالیت آن‌ها (ماده‌ی ۱۵) تا رفع منشأ آلودگی است.

در این راستا قانون حفاظت دریا و رودخانه‌های مرزی از آلودگی با مواد نفتی مصوب ۱۳۵۴ بر ضرورت توجه به عنصر معنوی جرم تصریح بیشتری دارد. به موجب ماده‌ی ۲ این قانون، چنان‌چه آلوده کردن رودخانه‌های مرزی و آب‌های داخلی و دریای سرزمینی ایران به نفت یا هر نوع مخلوط نفتی، عمدی باشد، مستوجب حبس یا جزای نقدی یا هر دو مجازات می‌باشد؛ اما در صورتی که آلودگی در نتیجه‌ی بی‌مبالاتی یا بی‌احتیاطی باشد، مجازات مرتکب حداقل جزای نقدی مذکور در این ماده خواهد بود.

قیود «بی‌احتیاطی» و «بی‌مبالاتی» در ذیل ماده، صرف‌نظر از آن‌که خود مصداق خطای جزایی و تشکیل‌دهنده‌ی عنصر روانی جرایم غیرعمدی است، مبین ضرورت عمدی بودن فعل مرتکب در صدر ماده است.

شاهد دیگر چنین تفسیری از مفاد این ماده، ماده‌ی ۶ همان قانون است؛ آن‌جا که در دو بند آلودگی استثنایی و تصادفی یا غیرعمدی و بدون تقصیر از شمول ماده‌ی ۲ قانون مذکور استثنا شده است؛ مشروط بر آن‌که پس از وقوع، اقدامات فوری به منظور جلوگیری و رفع آثار آن صورت گرفته باشد.

۳-۴-۴. جرم تهدید علیه بهداشت عمومی

در خصوص بزه تهدید علیه بهداشت عمومی موضوع ماده‌ی ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی، کاربرد واژگانی مانند آلوده کردن، توزیع، دفع کردن، ریختن و استفاده، مبین اراده‌ی قانونگذار بر عمدی بودن این اقدامات است. حال اگر به جای این کلمات از عباراتی چون سبب آلوده شدن یا سبب ورود، توزیع یا دفع شدن استفاده می‌شد، می‌توانستیم مقصود مقنن را اعمال مسؤولیت مطلق بدانیم؛ زیرا در این صورت رفتار عمدی مرتکب مهم نبود، بلکه آلوده شدن محیط زیست به نحو قابل انتساب به متهم به هر شکل ممکن، واجد اهمیت بود؛ هرچند منشأ آلودگی، رفتار عمدی یا غیرعمدی مرتکب نباشد.

مفاد، یکی از آراء صادره از سوی دادگاه تجدیدنظر^۱ که مقرر می‌دارد: «رفتار محکوم‌علیه‌ها در ایجاد دامداری در منطقه‌ی مسکونی و دفع غیربهداشتی فضولات دامی از مصادیق جرم [تهدید] علیه بهداشت عمومی جامعه است...»، نیز مؤید همین معناست؛ چرا که بديهی است ایجاد یک دامداری و دفع فضولات دامی آن اقدامی عالمانه و عامدانه است.

همچنین است رأی دیگری^۲ که محکومیت متهم در نتیجه‌ی خرید و فروش زباله‌های بیمارستانی را به عنوان جرم تهدید علیه بهداشت عمومی تأیید نموده است، با همان استدلال فوق از جریان قاعده‌ی «ضرورت تحقق عنصر معنوی جرم» در رویه‌ی قضایی ایران حکایت دارد.

۴-۴-۴. جرایم منافی عفت

در خصوص اعمال منافی عفت نیز قانونگذار ایران به تبعیت از فقه اسلامی علم به حکم و موضوع را برای محکوم نمودن متهم ضروری دانسته است (مواد ۶۴، ۶۵، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۳۰، ۱۴۱ و ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی)؛ لذا حدوث هرگونه اشتباه با توجه به قاعده‌ی «درء» متهم را مشمول اصل برائت می‌نماید، به ویژه آن‌که، ادعای متهم به طور معمول پذیرفته می‌شود؛ مگر آن‌که دادگاه با ادله‌ای محکم، برخلاف آن یقین حاصل نماید (مواد ۶۶، ۶۷، تبصره‌ی یک ماده‌ی ۱۶۶ همان قانون). با وجود این تصریحات قانونی، بررسی رویه‌ی قضایی ضرورت چندانی نخواهد داشت.

۴-۴-۵. صدور چک بلامحل

مورد دیگری که برخی نویسندگان آن را مصداق بارز جرم مادی صرف می‌دانند، صدور چک بلامحل است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۱: ۳۷۴)؛ اما به نظر می‌رسد با دلایلی که خواهد آمد، اعمال مسؤولیت مطلق در این بزه مغایر نظر قانونگذار می‌باشد. در این راستا بررسی مختصر سوابق تقنینی امر مفید و بلکه

۱. دادنامه‌ی شماره‌ی ۲۰۶۷ به تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۹، موضوع پرونده‌ی کلاسه‌ی ۲۰۰۳/۳۴/۸۴ صادره از شعبه‌ی سی و چهارم دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۲. دادنامه‌ی شماره‌ی ۱۳۷۱، به تاریخ ۱۳۸۲، موضوع پرونده‌ی کلاسه‌ی ۱۰۳۳/۳۶/۸۲ صادره از شعبه‌ی سی و ششم دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

ضروری است. نخستین بار با تصویب قانون مجازات صادرکنندگان چک بدون محل مصوب ۱۳۱۲/۵/۸، ماده‌ی ۲۳۸ مکرر به قانون مجازات عمومی ملحق گردیده، صدور چک بلامحل مستقل از کلاهبرداری (ماده‌ی ۲۳۸ قانون مذکور) جرم‌انگاری شد. قانونگذار در بند «الف» این ماده، صدور چک، بدون داشتن محل؛ اعم از وجه نقد یا اعتبار را مستوجب جزای نقدی دانست، حال آن‌که در بند «ب»، برای صدور چک بدون محل یا بیشتر از محل، از روی سوءنیت، مجازات حبس و جزای نقدی را مقرر کرد. ملاک احراز سوءنیت نیز عدم پرداخت وجه چک از سوی صادرکننده، ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ اظهاریه‌ی رسمی یا از تاریخ اعتراض‌نامه بود.

پس از آن، در ماده‌ی ۳ قانون صدور چک مصوب ۱۳۴۴/۳/۴ ارکان بزه صدور چک بلامحل بدون اشاره به سوءنیت مرتکب بیان و سپس در ماده‌ی ۴ مجازات آن مقرر گردید. به موجب ماده‌ی ۶ این قانون: «هرگاه صادرکننده چک حسن‌نیت خود را به اثبات برساند، تعقیب وی موقوف می‌گردد»؛ حسن‌نیت فرد با پرداخت وجه چک یا فراهم آوردن زمینه‌ی پرداخت از سوی صادرکننده، ظرف ده روز از تاریخ اطلاع از شکایت کیفری محرز می‌گردد. در ماده‌ی ۱۸ این قانون نیز بر نسخ ماده‌ی ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی و قانون راجع به چک بی محل مصوب سال ۱۳۳۷ تصریح شده بود.

با تصویب قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵/۴/۱۶ دو تغییر نوشتاری در قوانین فوق ایجاد شد؛ نخست آن‌که صدور چک از حساب مسدود در حکم صدور چک بلامحل محسوب شد؛ مشروط بر آن‌که صادرکننده به مسدود بودن حساب بانکی خود علم داشته باشد، دوم این‌که، بحث احراز سوءنیت متهم و یا اثبات حسن‌نیت وی به ظاهر از متن قانون حذف گردید؛ ظاهری که ممکن است فرد را دچار اشتباه نماید. حال آن‌که ماده‌ی ۸ این قانون به طور دقیق مشابه ماده‌ی ۶ قانون صدور چک مصوب ۱۳۴۴ و بیان دیگری از شرط ذیل بند «ب» ماده‌ی ۲۳۸ مکرر قانون مجازات عمومی است. در این ماده مقرر شده بود: «در صورتی که صادرکننده چک قبل از تاریخ شکایت کیفری وجه چک را نقداً به دارنده آن پرداخته یا با موافقت شاکی خصوصی ترتیبی برای پرداخت آن داده باشد، یا موجبات پرداخت آن را در بانک محال‌عملیه فراهم نماید قابل تعقیب کیفری نیست». مقررات قانون صدور چک

مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی آن در تاریخ ۱۳۷۲/۸/۱۱ و سپس ۱۳۸۲/۶/۲ و با تغییر اندکی در مفاد و شماره‌ی مواد و میزان مجازات‌ها، هم اکنون در حال اجراست. با دانستن این سیر تاریخی درمی‌یابیم که هم اکنون در خصوص صدور چک، وقوع چند بزه متصور است؛ نخست صدور چک بلامحل با تخلف از شرایط ماده‌ی ۳ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۷۲ و دیگری صدور چک از حساب مسدود وفق ماده‌ی ۱۰ قانون مذکور که «در حکم صدور چک بلامحل» است. عبارت اخیر حاکی از آن است که صدور چک از حساب مسدود از نظر موضوعی با صدور چک بلامحل، متفاوت؛ اما از حیث حکمی یکسان است. چک در صورتی بلامحل محسوب می‌شود که با تخلف از مقررات ماده‌ی ۳ قانون مذکور صادر شده باشد؛ بدین معنی که صادرکننده در تاریخ مندرج در آن در حساب خود موجودی نداشته باشد، یا دستور عدم پرداخت وجه چک را صادر کند یا پس از صدور موجودی خود را از حساب خود خارج و یا چک را به کیفیت مخدوش صادر نماید. لذا چک صادره از حساب مسدود، مصداق این موارد نیست.

در صدور چک از حساب مسدود، علم به مسدود بودن حساب الزامی است. بر این اساس جرم مذکور مصداقی از جرایم عمدی است و یک جرم عمدی نمی‌تواند در حکم یک جرم با مسؤولیت مطلق باشد؛ چراکه حکم این دو نوع از جرایم با یکدیگر متفاوت است.

دوم آن که، برخی مصادیق مذکور در ماده‌ی ۳، آشکارا عملی عالمانه و عامدانه می‌باشند؛ مثل صدور دستور عدم پرداخت یا برداشت موجودی حساب.

سوم آن که اگر حسب نظر قائلان به مطلق بودن جرم صدور چک بلامحل، در این قانون، مهم صادر شدن چک بلامحل باشد و نه صادر کردن آن، دیگر معنا نداشت که در ماده‌ی ۱۹ این قانون امضاکننده‌ی چک بلامحل مسؤولیت کیفری داشته و صاحب حساب با وجود دارا بودن مسؤولیت مدنی، فاقد مسؤولیت کیفری باشد؛ چراکه اگر صدور چک بلامحل جرمی با مسؤولیت مطلق بوده، استثنایی بر قاعده‌ی ضرورت تحقق عنصر معنوی برای مقصر دانستن مرتکب محسوب می‌شد، چه عاملی غیر از فقدان عنصر مزبور می‌توانست مانع مسؤولیت کیفری صاحب حساب گردد؟

مفاد یکی از آراء صادره از محاکم تجدیدنظر^۱ با این استدلال که: «صرف بسته بودن حساب در گواهی عدم پرداخت، دلیل بر علم و اطلاع صادرکننده به نظر نمی‌رسد؛ زیرا گاهی به جهت عدم کارکرد حساب دارندگان حساب جاری در مدت طولانی بانک‌ها حساب دارندگان حساب جاری را مسدود می‌کنند، حال آن‌که دارنده‌ی حساب معمولاً از اقدام بانک بی‌اطلاع می‌باشد»، حکم محکومیت متهم به استناد ماده‌ی ۱۰ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳۷۲ را نقض و متهم مذکور را به اتهام صدور چک بلامحل، مستند به ماده‌ی ۷ همان قانون به حبس محکوم کرده است، نیز محل تأمل است. به نظر می‌رسد از آن‌جا بانک محالاً علیه علت عدم پرداخت وجه چک را مسدود بودن حساب صادرکننده اعلام کرده، اما علم مرتکب به مسدود بودن حساب وی ثابت نشده است، دادگاه او را به اتهام تخلف از مفاد ماده ۳ این قانون به حبس محکوم نموده است؛ مفروض بر این که صاحب حساب از میزان موجودی حساب خود آگاه است، لذا ادعای اشتباه در این خصوص و اثبات آن مسموع خواهد بود.

۴-۴-۶. جرایم مربوط به ورود و اقامت اتباع بیگانه

به موجب ماده‌ی ۱۵ استفاده از مجوز اقامت یا عبور مجعول با علم به مجعول بودن آن‌ها و ارایه‌ی عامدانه‌ی اطلاعات کذب برای تحصیل جواز مذکور، عبور عامدانه و بدون جواز از مرزهای ایران، استفاده از اوراق هویتی دیگری بدین منظور، مخفی شدن برای عدم اجرای حکم اخراج تبعه‌ی بیگانه و یا بازگشت مجدد به ایران پس از اخراج و شرکت و یا معاونت در این اعمال قابل مجازات دانسته شده است. عبارات این ماده‌ی قانونی مانند علم، عامدانه، استفاده، بازگشت، شرکت و معاونت به دلالت صریح یا ضمنی گویای ضرورت اثبات عنصر روانی جرایم احصایی است؛ لذا این جرایم نیز از مصادیق واجد مسؤولیت مطلق کیفری محسوب نمی‌شود. همچنین در قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ نیز جرایمی ذکر شده است که به دلایل فوق نمی‌توان مسؤولیت مطلق کیفری را در خصوص مرتکبان آن اعمال نمود؛ چراکه در فصل یازدهم این قانون که دارای عنوان «مجازات‌ها» می‌باشد، ابتدا در مواد ۳۴ تا ۳۶ و مواد ۳۸ و ۴۰ در خصوص ورود به کشور و یا خروج از کشور به

۱. دادنامه‌ی شماره‌ی ۱۳۴ به تاریخ ۱۳۷۴/۸/۷، صادره از شعبه‌ی هفدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

نحو غیرقانونی و مسافرت به کشورهای ممنوعه، استفاده از گذرنامه‌ی غیر برای ورود به کشور و یا خروج از کشور و معاونت در این امر، تقریر حکم نموده است. با وجود سکوت قانونگذار، ارتکاب این اعمال همواره باید با عنصر روانی همراه باشد تا موجبات مسؤولیت کیفری مرتکب را فراهم آورد؛ زیرا تمامی این رفتارها از علم و عمد مرتکب حکایت دارند.

هم‌چنین مواد ۳۷ تا ۴۱ این قانون تصریح بر آن دارد که: «ارایه اسناد و مدارک خلاف واقع یا متعلق به غیر برای دریافت گذرنامه یا اسناد در حکم گذرنامه به نام خود یا نام دیگری و یا ارایه اطلاعات بر خلاف واقع از سوی متقاضی تحصیل گذرنامه و نیز ارایه گذرنامه از سوی مأموران ذیربط بدون رعایت قوانین مربوط، اگر عالماً و عامداً باشد، مستلزم مجازات حبس خواهد بود».

۴-۴-۷. جرایم مربوط به اسلحه و مهمات غیرمجاز

در خصوص حمل اسلحه و مهمات غیرمجاز نیز می‌توان به مفاد رأی اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور،^۱ مبنی بر براءت متهم از اتهام حمل و نگهداری اسلحه غیرمجاز به دلیل فقدان سوءنیت اشاره نمود. هیأت عمومی اعتراض دادستان استان تهران را بدین مضمون که: «... متهم عامداً اقدام به نگهداری چهار قبضه اسلحه‌ی بی‌پروانه کرده و تردید دادگاه در وجود سوءنیت هیچ موردی نمی‌توانسته است پیدا کند.» رد نمود. اگرچه اعتراضات دادستان استان تهران در مقام فرجام‌خواهی از حکم براءت متهم، بر این مبنا که او «از شب قبل از ارتکاب قتل تفنگ را خریده بوده و خود را مالک آن دانسته و هیچ‌گونه تردید و انکاری در این مورد نداشته است ... بنابراین عمل متهم از حیث حمل سلاح جرم علی‌حده بوده است...»، مورد قبول هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مقام صدور رأی اصراری^۲ قرار نگرفته است، اما تأکید دادستان بر «مالکیت» متهم، قرینه‌ای است بر این امر که رویه‌ی قضایی در جرم حمل سلاح غیرمجاز بر ضرورت وجود عنصر معنوی توجه دارد.

۱. رأی اصراری شماره‌ی ۶۶۳۶ به تاریخ ۱۳۴۶/۶/۲۷. برای مشاهده‌ی متن رأی بنگرید به: (<http://www.vekalatonline.ir/print.php?ToDo=ShowLaws&LawID=8535>)

۲. رأی اصراری شماره‌ی ۳۹۸۷ به تاریخ ۱۳۴۳/۶/۱۱. برای مشاهده‌ی متن رأی بنگرید به: (<http://www.vekalatonline.ir/print.php?ToDo=ShowLaws&LawID=4912>)

هم‌چنین می‌توان به مفاد دادنامه‌ی صادره از یکی از شعب دیوان عالی کشور^۱ استناد کرد که تجدیدنظرخواهی متهم بر مبنای فقدان سوءنیت را وارد ندانسته، دادنامه‌ی تجدیدنظرخواسته‌ی صادره‌ی از دادگاه نظامی یک را ابرام نموده است.

۵. مسؤولیت مطلق در قلمرو حقوق مدنی ایران

در نظام حقوقی ایران هم‌سو با حقوق کیفری، در مصادیق نادری از حقوق مدنی مسؤولیت مطلق به سختی پذیرفته شده است؛ نمونه‌ی بارز آن را می‌توان در قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۸۶ دانست؛ چراکه ماده‌ی ۳ این قانون در خصوص تکالیف تولیدکنندگان خودرو، اثبات «هر نوع نقص یا عیب ناشی از طراحی، مونتاژ، تولید، یا حمل را به عنوان شرطی اساسی مطرح می‌نماید. اثبات چنین امری به معنای پذیرش مسؤولیت مبتنی بر تقصیر برای تولیدکننده‌ی خودرو و تحمیل بار اثبات تقصیر بر عهده‌ی مصرف‌کننده است. حال آن‌که اگر نظریه‌ی مسؤولیت مطلق در این خصوص پذیرفته می‌شد، قانونگذار تولیدکننده‌ی خودرو را مسؤول جبران هرگونه خسارت ناشی از استفاده‌ی صحیح از خودرو توسط مصرف‌کننده به هر علت که باشد، قلمداد می‌کرد.

به هر حال، ماده‌ی مذکور با عدم پذیرش این نظریه، نظریه‌ی مسؤولیت مبتنی بر تقصیر را که در دنیای صنعتی امروز دیگر جایگاهی ندارد، پذیرفته و مقرر می‌دارد: «عرضه‌کننده در طول مدت ضمانت مکلف به رفع هر نوع نقص یا عیب (ناشی از طراحی، مونتاژ، تولید، یا حمل) است که در خودرو وجود داشته یا در نتیجه استفاده معمول از خودرو، بروز نموده و با مفاد ضمانت‌نامه و مشخصات اعلامی به مصرف‌کننده مغایر بوده یا مانع استفاده مطلوب از خودرو یا نافی ایمنی آن باشد یا موجب کاهش ارزش معاملاتی خودرو شود. هزینه رفع نقص یا عیب خودرو در طول مدت ضمانت و جبران کلیه خسارات وارده به مصرف‌کننده و اشخاص ثالث، اعم از خسارات مالی و جانی و هزینه‌های درمان ناشی از نقص یا عیب (که خارج از تعهدات بیمه شخص ثالث باشد) هزینه‌های حمل خودرو به تعمیرگاه، تأمین خودروی جایگزین مشابه در طول مدت تعمیرات (چنانچه مدت توقف خودرو بیش از چهل و هشت ساعت باشد) بر عهده عرضه‌کننده می‌باشد».

۱. دادنامه‌ی شماره‌ی ۳۱/۷۲۸۸/۹ به تاریخ ۱۳۷۹/۵/۲۰ صادره از شعبه‌ی سی و یکم دیوان عالی کشور.

برآمد

از بررسی تاریخی مفهوم عنصر روانی جرم این نتیجه حاصل شد که مسؤولیت مادی مربوط به دو دوران بوده است؛ نخست دوران اولیه و غیرعقلانی واکنش علییه جرم و دیگر، دوران پیشرفت صنعتی. اگرچه در هر دو دوره، این شکل از مسؤولیت یعنی مسؤولیت مطلق، بدون توجه به حقوق فردی و اقتضانات عقلایی حقوق کیفری مقرر شده است؛ اما پیدایش حقوق کیفری عقلانی موجب رد رویکرد سنتی و تکیه بر مفاهیم حقوق فردی شده و مخالفت با این مفهوم در حقوق کیفری مدرن و استفاده از آن بیشتر در معنای مسؤولیت مادی یا مبتنی بر فرض تقصیر را موجب شده است. بنابراین پذیرش مسؤولیت مادی در کامن لا به عنوان یک امر خلاف اصل و استثنایی صورت گرفته است. کامن لا با تمییز مفهوم مسؤولیت مطلق کیفری از مفاهیم مشابه مانند مسامحه و نظریه‌ی جهل قصوری به قانون و دکترین قتل عمد جنایی در جرم‌انگاری رفتارهای زیان‌بار، در دادرسی کیفری نیز با اتخاذ رویکرد جابه‌جایی مرحله‌ی اثبات عنصر معنوی و معیار اثبات آن و اتخاذ دکترین جرم شدیدتر، به تحدید مصادیق کاربست عملی این نهاد نوپای کیفری پرداخته است؛ به گونه‌ای که امروزه هرچند عبارت «جرایم با مسؤولیت مطلق» در حقوق انگلوساکسون تثبیت شده و در وجود این نهاد در نظام حقوقی مذکور تردیدی نیست، اما در این نظام مصادیق مسؤولیت مادی باید به تصریح نصوص قانونی و به نحو مضیق مشخص شود. در حقوق ایران، افزون بر تعارض بیشتر مفهوم مسؤولیت مطلق با مبانی و عموماًت، بر پذیرش مسؤولیت مطلق در خصوص اقسام مختلف جرایم تصریحی وجود ندارد. گاهی در رویه‌ی قضایی یا دکترین حقوقی، با وجود دلایل خلاف متقن، ادعای وجود «جرایم مادی صرف»^۱ می‌شود؛ این در حالی است که حتی بر فرض پذیرش این ادعا، تنها سخن از جرایم با مسؤولیت مطلق در تقریر اثباتی آن می‌رود و نه در تقریر ثبوتی که معادل جرایم با مسؤولیت مطلق کیفری^۲ باشد؛ زیرا همان گونه گفته شد، در کامن لا نیز وجود این نوع از جرایم استثنایی و مستلزم تصریح قانونگذار است و از این حیث تفاوتی میان حقوق ایران و کامن لا وجود ندارد. روشن است که سکوت با تصریح متفاوت است؛ هم‌چنان‌که مسؤولیت کیفری از مسؤولیت مدنی متمایز

1. Offences of Strict Liability
2. Offences of Absolute Liability

است. بنابراین صرف این که مقنن برای تخلف از یک مقررره، بدون پیش‌بینی لزوم تقصیر مرتکب، مسؤولیت مدنی مقرر کند، به معنی پذیرش مسؤولیت مطلق کیفری نمی‌باشد. لذا در قوانین حاکم، نه تنها بر پذیرش مسؤولیت مطلق کیفری مؤیدی مشاهده نمی‌شود، بلکه ادله‌ی معارض بسیاری در این خصوص وجود دارد.

فهرست منابع

- آلتمن، اندرو، *درآمدی بر فلسفه حقوق*، مترجم: بهروز جندقی، قم: مرکز انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی، پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۵.
- اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، جلد نخست، تهران: میزان، چاپ سوم، پاییز ۱۳۸۱.
- باهری، محمد، *حقوق کیفری اختصاصی (جرایم بر ضد تمامیت جسمانی اشخاص)*، تهران: رهام، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ثروت، جلال، *نظریه الجرمه المتعدیه للقصد*، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه، چاپ اول، ۲۰۰۳.
- جبعی عاملی، زین الدین بی علی (شهید ثانی)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، قم: داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰.
- حسینی، محمود نجیب، *نظریه العامه للقصد الجنایی*، بیروت: دارالشرق، چاپ اول، ۱۹۶۷.
- حلبی، ابن زهره، *غنیة النزوع الی علم الاصول والفروع*، قم: مؤسسه‌ی امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۷.
- حلبی، ابوالصلاح، *الکافی فی الفقه*، اصفهان: مکتبه امیرالمومنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۳.
- خویی، ابوالقاسم، *مبانی تکمله المنهاج*، دوره‌ی سه جلدی، جلد دوم، قم: لطفی و دارالهادی، چاپ اول، ۱۴۰۷.
- صابری تولایی، علی، *توجیه کیفر در حقوق اسلامی و حقوق عرفی معاصر*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶.
- علی‌آبادی، عبدالحسین، *موازین قضایی*، جلد اول، تهران: حسینی‌ه ارشاد، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- میرمحمد صادقی، حسین، *جرایم علیه اموال و مالکیت (کلاهبرداری، خیانت در امانت، سرقت و صدور چک پرداخت‌نشده)*، مطالعه تطبیقی، تهران: میزان، چاپ نهم، ۱۳۷۸.

Andrew Ashworth, *Principles of Criminal Law*, Oxford University Press, fifth Edition, 2006.

Bagaric, M.; Amarasekara, K., *The Errors of Retributivism*, Melbourne University Law Review, Printed in: <http://www.austlii.edu.au/au/journals/mulr/2000/5.html>

Civil Liberties Australia (ACT), Submission to Act Legislative Assembly Standing Committee on Legal Affairs Inquiry into the Use and Creation of Strict and Absolute liability Offences, 3 APRIL 2006.

Clarkson, C.M.V., *Understanding Criminal Law*, Sweet & Maxwell, London: 2005.

Duff, Anthony, *Legal Punishment*, Stanford University, Stanford Encyclopedia of Philosophy, Apr 14, 2008. Printed in: <http://www.plato.stanford.edu/entries/legal-punishment/>=LegPunJus.

Elliot, Catherine; Quinn, Frances, *Criminal Law*, Pearson Education Limited, London: Third edition, 2000.

Leonard, Grald, *Towards a Legal History of America Criminal Theory: Culture and Doctrine from Blackstone to the Model Penal Code*, Buffalo Criminal Law Review, Vol. 6, 2003.

Rawls, John, *Two Concepts of Rules*, The Philosophical Review, Vol. 64, No. 1, 1969.

Singer, Richard, *The Model Penal Code and Two (possibly only One) Ways Courts Avoid Mens Rea*, Buffalo Criminal Law Review, Vol. 4, 2000.

Strict Liability (Criminal) visited on 25/1/2009, Printed in: <http://en.wikipedia.org/wiki/Strict-liability-criminal>

Strict Liability (Criminal), visited on 25/1/2009, Printed in: <http://www.crim.cam.ac.uk/research/cpt/liability>

Strict Liability (Principles), visited on 25/1/2009, Printed in: http://sixthformlaw.info/01-modules/mod3a/3-10-principles/16_principles-strict-liability.htm.

دراسة مقارنة حول المسؤولية الجنائية المطلقة في القانون الإيراني من زاوية نظام كامنلا الحقوقي

سيد حميد شاهجراغ

شهد انبثاق الثورة الصناعية في القرن التاسع عشر الميلادي، تقلبات اقتصادية في المجتمعات المتقدمة صناعياً، الى جانب تغيير او تصحيح لبعض البنى والمفاهيم الجنائية المتداولة. ومن ضمن تلك التغييرات الاساسية، الرد سلباً على سؤال: هل يجب التأكيد على ضرورة إحراز العوامل المعنوية للجرائم الحديثة المتأتية من الحياة الصناعية والآلية كما في السابق؟ وكانت النتيجة بأن فرض الجريمة هي أعمال لا تركز على مسؤولية مرتكبها على إحراز العنصر المعنوي للجريمة سواء في العمد او التقصير الجنائي، او ان وجود العنصر المذكور يعتبر مفروضاً، وان النائب العام غير ملزم بأثباته، بل انه وكما في المسؤولية المدنية فان اثبات إلحاق الضرر، وارتكاب الأعمال المضرة من قبل المتهم، وإحراز علاقة السببية بين هاتين المؤلفتين كانت تكفي لمحاكمة ومعاقبة مرتكبها. ويطلق على مثل هذه الجرائم «الجرائم المادية» او «الجرائم المبتنية على المسؤولية الجنائية المطلقة».

تفيد النتيجة التي وصلنا اليها من دراستنا، هو ان ادعاء تقرير مثل هذه الجرائم من قبل المقنن، بحسب النظام الحقوقي الإيراني، غير مقترن مع الحقيقة ولا يركز على ركيزة علمية تذكر.

مفتاح الكلمات:

كامنلا، القانون الجنائي، العنصر المعنوي، المسؤولية المطلقة، المسؤولية العينية،

الجرائم المادية.